



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# در پیرامون تھج البلاغہ



مؤلف: حبیب الدین شہرستانہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# در پیرامون نهج البلاغه

نویسنده:

هبه‌الدین شهرستانی

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	در پیرامون نهج البلاغه
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه مترجم
۹	مقدمه جناب آقای علی دوانی
۱۰	سخنی درباره نهج البلاغه و شخصیت بی‌مانند گوینده آن
۱۳	سید رضی مولف نهج البلاغه کیست؟
۱۳	اشاره
۱۳	پدر و مادر و نیاکان سید رضی
۱۴	نبوغ سید رضی
۱۵	مقام سید رضی در ادبیات عرب
۱۵	ملکات فاضله سید رضی
۱۶	مناصب سید رضی
۱۶	نهج البلاغه و سید رضی
۱۷	وفات سید رضی
۱۷	شمه‌ای از زندگانی مولف کتاب علامه فقید سید هبه‌الدین شهرستانی
۱۷	اشاره
۱۷	دوران تحصیل و نبوغ وی
۱۸	آثار فکری و قلمی وی
۱۹	تذکر یک نکته جالب
۲۰	نهج البلاغه چیست؟
۲۰	سخن یک دانشمند مسیحی
۲۰	برتری نهج البلاغه نسبت به هر سخن دیگر

- ۲۱ ..... گواه یک دانشمند مسیحی دیگر
- ۲۲ ..... گواهی استاد حسین نائل مرصفی
- ۲۲ ..... دورنمای سخنان علی در نهج‌البلاغه
- ۲۲ ..... گفتار جالب شیخ محمد عبده در مقدمه شرح نهج‌البلاغه
- ۲۴ ..... جای بسی تاسف است
- ۲۴ ..... مولف نهج‌البلاغه و هدف عالی او
- ۲۴ ..... رفع یک اشتباه
- ۲۵ ..... اشتباه بزرگ دیگر و پاسخ آن
- ۲۵ ..... سید رضی شیفته ادبیات و فن بلاغت بود
- ۲۶ ..... توجه ادبای جهان به نهج‌البلاغه
- ۲۶ ..... چرا درباره نهج‌البلاغه تردید می‌کنند؟
- ۲۷ ..... خطبه شقشقیه از سخنان علی است
- ۲۸ ..... خطبه شقشقیه در نهج‌البلاغه
- ۲۹ ..... ترجمه خطبه شقشقیه
- ۳۰ ..... خطبه شقشقیه در کتاب وزیر آبی
- ۳۱ ..... خطبه شقشقیه در ارشاد شیخ مفید
- ۳۲ ..... خطبه شقشقیه در نسخه برقی از کتاب علل الشرایع
- ۳۲ ..... خطبه شقشقیه در نسخه جلودی
- ۳۳ ..... دانشمندی که پیش از سید رضی این خطبه را نقل کرده‌اند
- ۳۵ ..... دفاع از خطبه شقشقیه
- ۳۶ ..... کسانی که پیش از سید رضی خطبه‌های امام علی را جمع‌آوری کرده‌اند
- ۳۹ ..... منابع قدیمی خطبه‌های نهج‌البلاغه
- ۴۱ ..... آیا نهج‌البلاغه دست‌خورده است؟
- ۴۲ ..... پاسخ ایرادهایی که به نهج‌البلاغه نموده‌اند

۴۲	..... اشاره
۴۲	..... ایراد ۱ و پاسخ آن
۴۳	..... ایراد ۲ و پاسخ آن
۴۴	..... ایراد ۳ و پاسخ آن
۴۵	..... ایراد ۴ و پاسخ آن
۴۸	..... ایراد ۵ و پاسخ آن
۴۹	..... شرح‌های نهج‌البلاغه
۵۱	..... ترجمه مقدمه سید رضی بر نهج‌البلاغه
۵۳	..... پاورقی
۵۵	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## در پیرامون نهج البلاغه

### مشخصات کتاب

سرشناسه: شهرستانی هبه‌الدین ۱۹۶۷ - ۱۸۸۴  
 عنوان و نام پدیدآور: در پیرامون نهج البلاغه نوشته هبه‌الدین شهرستانی ترجمه عباس میرزاده اهری  
 مشخصات نشر: تهران بنیاد نهج البلاغه ۱۳۵۹.  
 مشخصات ظاهری: ص ۷۴  
 فروست: (انتشارات بنیاد نهج البلاغه ۲)  
 شابک: بها: ۸۴ ریال  
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی  
 یادداشت: بالای عنوان کنگره هزاره نهج البلاغه ۱۴۰۰ ق = ۱۳۵۹.  
 موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق نهج البلاغه -- نقد و تفسیر  
 شناسه افزوده: میرزاده اهری عباس مترجم  
 رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۸/ش ۴۰۴۱۹/۱۳۵۹  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵  
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۵-۱۵۹۸

### مقدمه مترجم

«حقیقت» همچون آفتاب تابانی است که در افق وسیع فضای عالم انسانی پرتوافکن می‌باشد. از آنجا که این فضای وسیع هرگز خالی از ابرهای تیره و تاریک نبوده است به همین جهت، چهره نورانی «حقیقت» گاهی از نظرها پوشیده می‌ماند و ناگفته پیداست که آفتاب با همه نور و روشنی که دارد، باز نمی‌تواند از پس ابر تیره چهره خود را به ساکنان زمین نشان دهد. به همین جهت گفته‌اند: آفتاب ارچه روشنست آن را پاره ابر، ناپدید کند!

درک «حقیقت» نیز بسته به وسعت شکاف ابرهای متراکم افق فکر انسان است. کسی می‌تواند چهره «حقیقت» را مشاهده کند که پرده‌های متراکم اوهام و تعصب و جهل و نادانی را از افق فکر خود پاره نماید. ولی کسانی که فضای عقل و خرد آنها را ابرهای تیره و تاریک و عادات و تقلیدهای کورکورانه و ... فراگرفته، همچون نابینایان عالم وسیع و روشن «حقیقت» را یک فضای تاریک و سیاه می‌پندارند! و هیچگاه به حقیقت نمی‌رسند و آنچه می‌بینند سرابی بیش نیست، و هرچه باور کرده باشند جز افسانه و اوهام نمی‌تواند باشد. به گفته حافظ شیرازی: «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»!

«نهج البلاغه» کتابی است که پس از کتاب آسمانی بهترین و عالی‌ترین و مشهورترین کتاب دنیا، و آفتاب عالم‌تابی است که در آسمان وسیع علم پرتوافکن است. کتابی است که مورد اعجاب دوست و دشمن حتی بیگانگان اسلام قرار گرفته است با این همه بعضی از اشخاص مغرض و منحرف که «حقیقت» را نشناخته و از وهم و گمان پیروی می‌کنند، این ستاره فروزان آسمان علم را نشناخته و درباره آن به شک و تردید افتاده‌اند!..



شاید خوانندگان محترم باور نکنند که با این وصف عده‌ای بوده و هستند که این کتاب را جز یک کتاب عادی و احیاناً ساخته یک دانشمند شیعی و منسوب به علی علیه‌السلام می‌پندارند؟! ولی با توجه به آنچه گفتیم زیاد جای تعجب نیست.

آری، ما عده‌ای از دانشمندان «سنی» را سراغ داریم که از میان آن همه خطبه‌های ارجدار آن، روی یک «خطبه کوچک» که وجود و عدم آن در مقام این کتاب بزرگ تاثیری ندارد، انگشت گذاشته و با احتمالات نادرست و شبهات بیجا، آن را در مقام این کتاب بزرگ تاثیری ندارد، انگشت گذاشته و با احتمالات نادرست و شبهات بیجا، آن را مجعول پنداشته، و با همین وهم این مجموعه نفیس! را قیاس به آن کرده، و بدینگونه خواسته‌اند واقعیت «نهج البلاغه» را منکر شوند!

از اینرو می‌بینیم بزرگمردی دانشمند قد علم کرده، و برای ارائه «حقیقت» و نشان دادن چهره واقعی آن کتابی می‌نویسد و آن را «ما هو نهج البلاغه؟!» نام می‌گذارد.

کتاب حاضر که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، ترجمه همان کتاب است، و چنانکه می‌بینید این کتاب خالی از هر گونه تعصب و غرض نوشته شده است، و فقط خواسته است خدمتی به عالم انسانی، و دنیای علم، و تاریخ کرده باشد، آن مرد بزرگ در این کتاب پرده‌های گوناگون تعصب را از چهره درخشان «حقیقت» بالا زده، و واقعیت این کتاب بزرگ «نهج البلاغه» را آنطور که هست نشان داده است.

این کتاب را نویسنده ترجمه کرده و به ترتیب در روزنامه دینی «ندای حق» تهران چاپ و منتشر می‌شد. سپس تصمیم گرفت که آن را جداگانه چاپ کند، و به صورت کتابی درآورد، از اینرو، از استاد معظم دانشمند گرامی آقای علی دوانی تقاضا نمودم که نظری در آن نموده، و مواردی را که لازم است حک و اصلاح کنند و مقدمه‌ای بر آن بنویسند.

بسیار خوشوقتم که ایشان سوال اینجانب را پذیرفته و نخست اجازه‌ی ترجمه و چاپ آن را از حضرت مولف فقید گرفتند (کلیشه آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد) و سپس کتاب را با همه گرفتاری و نداشتن فرصت کافی از نظر گذرانده، و به طور استعجال در حالیکه در جناح سفر بودند، مقدمه نسبتاً مفصل و جالبی بر آن نوشتند.

قم - ۲۰ فروردین ۱۳۴۶

سیدعباس میرزاده اهری

[صفحه ۵]

## مقدمه جناب آقای علی دوانی

بسم الله الرحمن الرحيم

از نام این کتاب پیداست که موضوع آن چیست. کمتر کسی از مسلمانان را می‌توان یافت که نام با مهابت «نهج البلاغه» را نشنیده باشد یقین است که اغلب افراد به مجردی که نام این کتاب را خوانند: «نهج البلاغه چیست؟» می‌دانند که نهج البلاغه کتاب علی (ع) است سخنان گرم و آتشین و گفتار نرم و دلنشین مولای متقیان است...

نهج البلاغه آینه‌ای است که به خوبی گوینده عالیقدر آن و شخصیت بی‌نظیر او را چنانکه بوده است می‌نمایاند، و ترازویی است که حق و باطل را از هم جدا نموده، وزنه سنگین فضیلت را در کفه آن کاملاً جلوه گر می‌سازد.

آری نهج البلاغه جلوه‌گاه حق و حقیقت و مرکز تابش انوار درخشان صراحت، صداقت، آزادی، امانت، عدالت، شجاعت، شهامت، دانش و فضیلت یعنی بزرگ‌مرد اسلام و جهان علی علیه‌السلام است.

کتاب باعظمتی که سند افتخار هر مسلمان و مایه اعتبار جهان انسانیت است برای یکفرد مسلمان چه افتخاری از این بزرگتر که

گوینده این سخنان نغز و هیجان‌انگیز، پیشوای عالیمقام اوست، و برای هر انسانی چه اعتباری از این مهمتر که علی علیه‌السلام گوینده‌ی «نهج‌البلاغه» با تمام مزایای علمی و عملی که دارد مانند او یکفرد «انسان» بوده است. انسانی که معنی انسانیت و راه و رسم انسانی را فقط باید از او پرسید: و در وجود شخص بی‌مانند او جستجو کرد.

چنانکه در مقدمه مترجم می‌خوانید، این کتاب ترجمه فارسی «ما هو نهج‌البلاغه» تالیف علامه نامی و فقیه عالیقدر و تازه گذشته شیعه مرحوم آیت‌الله سیدهبه‌الدین شهرستانی قدس سره است.

این کتاب کم‌حجم و پرمعنی را فاضل محترم آقای سیدعباس میرزاده اهری از فضیلتی جوان حوزه علمیه قم اخیراً به فارسی ترجمه نموده و مرتب در روزنامه دینی «ندای حق» منتشر می‌ساخت. چون در نظر داشت که به صورت کتابی درآورده و مستقلاً چاپ کند، از این جانب درخواست کرد، نظری در آن نموده و مقدمه‌ای بر آن بنویسم.

این جانب نخست با مولف فقید که هنوز در قید حیات بود مکاتبه نمودم و از ایشان اجازه چاپ خواستم و روی ارادت مخصوصی که سالیان دراز به آن مرد کم‌نظیر شیعه داشتم، تقاضا نمودم اگر تالیفات تازه و نکات جالبی از زندگانی خود، زائد بر آنچه در کتابها و مجلات و جرائد عربی و فارسی آمده است، دارند بنویسند تا در شرح حال ایشان به مقدمه کتاب بیافزایم.

[صفحه ۶]

علامه فقید طی نامه‌ای که کلیشه آن از لحاظ خوانندگان محترم می‌گذرد، ضمن اجازه ترجمه و چاپ کتاب، مدارکی را برای شرح حال خودشان یادآور شده بودند که همه را دیده بودم، و معلوم شد مطلب تازه‌ئی نبوده است که بتوانم بر اطلاعات خود درباره ایشان اضافه کنم.

این نامه شاید آخرین نامه ایشان در این زمینه باشد، زیرا اندکی بعد از آن بیمار شدند و پیوسته در بستر بیماری به حال اغماء به سر بردند تا اینکه با یک دنیا تاسف در روز بیست و پنجم شوال ۱۳۸۶ ه.ق در محل اقامت خود، شهر مذهبی «کاظمین» در کنار مرقد منور امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما‌السلام به سن هشتاد و شش سالگی چشم از جهان ظلمانی پوشید و روح پرفتوحش به آشیان جنان پرواز نمود.

بعد از رحلت آن مرحوم مترجم محترم این کتاب ترجمه خود را به من تسلیم کرد، و من هم از آغاز تا انجام آن را ملاحظه نموده و به قدری که وقت و حوصله داشتم، در عبارات آن حک و اصلاحی به عمل آوردم، و خوشوقتم که این کتاب پراج به فارسی ساده و شیوا چاپ و منتشر می‌گردد.

در این مقدمه که در فرصتی اندک و با کمال شتاب نوشته می‌شود راجع به سه موضوع سخن به میان می‌آید: سخنی درباره‌ی نهج‌البلاغه و شخصیت بی‌مانند گوینده آن، ضرح حال سیدرضی مولف آن و شرح حال مولف بزرگوار این کتاب، و اینک:

### سخنی درباره نهج‌البلاغه و شخصیت بی‌مانند گوینده آن

نویسنده معروف و مورخ متفکر مسیحی «جرجی زیدان» در کتاب مشهور و ذیقیمت خود «تاریخ تمدن اسلام» سخن پرارزشی دارد که بسیار مناسب است در اینجا بیاوریم. وی می‌نویسد: ما که علی بن ابی‌طالب و معاویه بن ابی‌سفیان را ندیده‌ایم چگونه می‌توانیم آنها را از هم تفکیک کنیم و پی به میزان ارزش وجود آنها ببریم؟ سپس می‌گوید ما از روی سخنان و نامه و کلماتی که از علی و معاویه مانده است پس از چهارده قرن به خوبی می‌توانیم درباره آنها قضاوت کنیم.

معاویه در نامه‌هایی که به عمال و حکام خود نوشته بیشتر هدفش اینست که خوب بر مردم مسلط شوند و زر و سیم به دست آورند سهمی را خود بردارند، و بقیه را برای او بفرستند، زیرا او از زر و سیم معجزات زیادی دیده است! ولی علی بن ابی‌طالب در تمام نامه‌های خود به فرمانداران و استانداران خود قبل از هر چیز اکیدا سفارش می‌کند که پرهیزکار باشند، و از خدا بترسند، نماز را

مرتب و در اوقات خود بخوانند، و روزه بدارند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و نسبت به زیردستان رحم و مروت داشته باشند و از فقیران و یتیمان و قرض‌داران و حاجتمندان غفلت نورزند ... و بدانند که در هر حال خداوند ناظر اعمال آنان می‌باشد و پایان این زندگی گذاشتن و گذشتن از این دنیاست ...

علی علیه‌السلام جز این نبوده و امروز پس از صدها قرن هنوز چنانکه بوده است در خلال سخنان شورانگیز و دلفریبش کاملاً مجسم است و همچون آفتاب نیمروز می‌درخشد.

به نظر ما اگر مسلمانان امروز دسترسی به آن همه آیات قرآنی که در شان علی (ع) نازل شده نداشته باشند،

[صفحه ۷]

و چنانچه کلیه روایات و احادیث که از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام راجع به وجود اقدس علی (ع) رسیده است، از میان رفته، و تنها نهج‌البلاغه برای مسلمانان باقی مانده بود، کافی بود که ما از روی همین خطبه‌ها، سخنان، نامه‌ها و کلمات قصار علی (ع) که صفحات نهج‌البلاغه را همچون تابلو نقاشی رنگین و پر نقش و نگار کرده است، به خوبی امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را آنطور که در عصر خود میزیسته و میان مردم جلوه کرده است ببینیم و بشناسیم!

با اینکه شما در این کتاب می‌خوانید بالغ بر ۵۹ کتاب توسط دانشمندان بزرگ شیعه و سنی درباره نهج‌البلاغه نوشته شده و شرح و بسط به تجزیه و تحلیل سخنان پیشوای سخن‌سرایان جهان مولای متقیان پرداخته‌اند، و با اینکه طبق کتاب گرانقدر «مصادر نهج‌البلاغه» تا عصر حاضر تعداد شرح‌ها و ترجمه‌های نهج‌البلاغه ۱۱۰ بالغ می‌گردد، و با اینکه به زبانهای فرانسوی و انگلیسی وارد و غیره هم ترجمه شده و قسمتهائی از آن به سایر زبانها هم راه یافته است مع‌الوصف هنوز حق «نهج‌البلاغه» ادا نشده است، و مردم جهان حتی مسلمانان و بلکه بالاتر بگویم شیعیان و دوستان مولی درست نتوانسته‌اند پی به مقام شامخ سخنان علی علیه‌السلام ببرند، و از این گنجینه علوم الهی و قوانین زنده که برای اداره دنیائی پی‌ریزی شده است بهره ببرند!

نهج‌البلاغه باید در بخشهائی گوناگون توسط گروهی از دانشمندان متخصص در رشته‌های علمی، از فقیه و اصولی، فیلسوف الهی، پزشک، روانشناس و روانکاو، ادیب و نویسنده، سیاستمدار قانون‌دان، خطیب و گوینده توانا، با دقت مورد بحث و بررسی قرار گیرد، و در چندین جلد بزرگ به صورت دائره‌المعارف بشری درآید، چه به یقین آنچه در آن کتابها با استفاده از منبع سرشار و بسیار غنی نهج‌البلاغه منتشر می‌شود، عالیتین دستورالعمل زندگی و برگزیده‌ترین سخنان حکیمانه و جامعترین برنامه‌ایست که توسط یک بشر آسمانی به جامعه انسانی ارائه شده است.

علامه فقید مرحوم شهرستانی در کتاب دیگرش به نام «تنزیه التنزیه» در بخش دوم آنجا که از سخنان دانشمندان مغرب زمین برای عظمت و مقام بلند قرآن مجید گواه می‌آورد می‌نویسد:

«و از سخنان بدیع‌مستر کرنیکوی انگلیسی استاد ادبیات در دانشکده (علیگره) هندوستان در محضر استادان سخن و ادبائی که در مجلس او حاضر بودند، و از اعجاز قرآن از وی پرسیدند در پاسخ فت: «قرآن را برادری کوچکی است که «نهج‌البلاغه» نام دارد آیا برای کسی امکان دارد که مانند این برادر کوچک بیاورد، تا ما را مجال بحث از برادر بزرگ (یعنی قرآن) و امکان آوردن نظیر آن باشد ...»؟

سپس علامه فقید می‌نویسد: «و ما به مناسبت استشهاد این استاد به کتاب نهج‌البلاغه و وصف منزلت علیای آن در عالم ادبیات عربی، بلکه در جهان علمی کلمه جامعه‌ای را از امام بلغاء و استاد خطباء و ادبا، یعنی شاگرد قرآن کریم و مربای تربیت نبی حکیم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در فصل گذشته یادآور شدیم که در آن خطبه و کلمه جامعه منزلت قرآن را چگونه توصیف فرموده است ...»

سخن جامعی که مولف در آن کتاب از امیر بلاغت درباره قرآن آورده است چنین است که ترجمه

[صفحه ۸]

فارسی آن از نظر خوانندگان می‌گذرد: «کتابی که خداوند بر پیغمبر فرستاد و چراغی که نور آن هرگز خاموش نمی‌شود نوری است که از فروزش باز نایستد، و دریائی است که کسی به قعر آن نمی‌رسد، و شاهراهی است که رهروان در آن گمراه نگردند!» و پرتوی است که تاریکی ندارد، و فرقانی است که برهانش همیشه روشن است، و بنیانی است که ارکانش منهدم نمی‌گردد، و دارویی است که دردها با وجود آن ترسی ندارد، و عزتی است که یارانش منهزم نگردند، و حقی است که یاوران آن منکوب می‌شوند.

قرآن کان ایمان و جلوگاه آنست، و چشمه‌ها و دریاهاى آنست، و بوستانهای عدالت و استخرهای آنست، شالوده اسلام و ستونهای آنست، دریائی است که غواصان فکرت پی به کنه آن نمی‌برند، و چشمه‌هایی است که زمین کاوان به انتهای آن نمی‌رسند، و سرچشمه‌ایست که هرچه از آن بگیرند، از آب آن نمی‌کاهد...»

این سخنان دل‌انگیز از مغز نورانی بزرگ مردی تراوش نموده که بعد از پیامبر عظیم‌الشان اسلام، بیش از هر کسی با قرآن مجید سرو کار داشته، و در معانی و هدف اساسی این کتاب آسمانی دقت و مطالعه نموده، و پی به مزایا و مقاصد عالیّه آن برده است. آری او پیشوای انسانها، و قهرمان پیروزمند اسلام، و مدافع بی‌نظیر قرآن امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. کسی که در تمام صفات برجسته انسانی و ملکات فاضله بشری جز پیغمبر خدا مثل و مانند ندارد.

در روزگاری که پیغمبر خدا در شهر مکه کانون شرک و کفر بر ضد بت و بت‌پرستی قیام کرد، بزرگترین حامی آن حضرت ابوطالب بزرگ قریش «پدر علی» بود. از سن ۹ سالگی که به خانه ابوطالب آمد و تحت کفالت و سرپرستی او قرار گرفت، تنها زنی که او را در آغوش پرمهر خود می‌پروراند و لبخندهای مادرانه به روی او می‌زد و همچون مادری مهربان از وی مواظبت می‌کرد «فاطمه دختر اسد» بانوی بنی‌هاشم و «مادر علی» بوده به هنگامی که مبعوث به رسالت شد، نخستین کسی که در آن محیط وحشت‌بار و تاریک دعوت او را لیبیک گفت و به جان و دل پذیرفت فقط و فقط «علی» فرزند ده ساله ابوطالب بود!

آری «علی» بود که چشم نگشود جز به روی «محمد» و سخن نگفت مگر به راستی و درستی، و کاری نکرد جز به حق و عدالت. چه افتخاری از این مهمتر که همسر زهراء دخت عالی‌مقام پیامبر که پدرش او را بانوی بانوان جهان نامید «علی» است و بقای نام و دودمان پیغمبر و بلکه اساس قرآن و اسلام که به وسیله حسن و حسین و فرزندان آنها در جهان ماند به وجود «علی» بستگی دارد و به عبارت دیگر «علی» پدر فرزندان پیغمبر و حافظ و نگهبان کتاب و سنت آن حضرت است؟

در کدام جنگ سراغ دارید که علی پشت به جنگ کرد. و روی از دشمن برتافته باشد؟ در چه واقعه‌ای دیده‌اید که «علی» بوده است و بزرگترین مسئولیتها را به عهده نگرفته باشد؟

به لباس آن حضرت نگاه کنید! پیراهنی ساده و پروصله است: کمربند و غلاف شمشیر و کفش پایش از الیاف خرماسست، و با این وصف هر کس او را می‌دید کوه با عظمتی را می‌نگریست که با ابهت و جلال و سکون و وقار در حرکت است.

[صفحه ۹]

سفره غذای «علی» را نیز بنگرید، بزرگ مردی که بیت‌المال دنیاوی اسلام را در دست دارد، و از سراسر قلمرو حکومتش زر و سیم و کالا و خواربار به سویی می‌فرستند. هنگام نهار و شام جز دو عدد نان جوین و مقداری سرکه و نمک و گاهی یک کاسه شیر یا مقداری ماست، چیز دیگری بر سر سفره او نمی‌بینید! و تازه به پیروانش دستور می‌دهد که شما طاقت ندارید به روش خوراک و پوشاک من راه روید، اگر می‌خواهید به من تاسی جوئید، در دینداری و توجه به خداوند و دوری از گناه و انجام فرایض دینی به من کمک کنید...

به دانش علی، عدل علی، عواطف علی، و بالاخره تمام سجایای پسندیده علی نگاه کنید و ببینید آیا در تمام جهان کسی را بسان او

پیدا می‌کنید؟

می‌دانید که اهل تسنن فقط بعد از نام اوست که جمله «کرم الله وجهه» یعنی گرامی باد روی او، می‌آورند، اگر از آنها پرسید چرا به سایر خلفا و بزرگان اسلام «کرم الله وجهه» نمی‌گوئید؟ می‌گویند تنها علی است که هیچگاه در مقابل بت نایستاد و بت نپرستید و برای آن اجساد بی‌روح سر فرود نیاورد.

ولی فیلسوف معروف جلال‌الدین دوانی که قبلاً از اعظام دانشمندان اهل سنت بود و در آخر امر به آئین تشیع گروید در کتاب «نور الهدایه فی اثبات الامامه» می‌نویسد: اکابر اهل سنت گفته‌اند: سر اینکه امیرالمومنین علیه‌السلام را (کرم الله وجهه) گفته‌اند این است که «فاطمه بنت اسد» مادر آن حضرت در وقتی که آبستن به او بود، هرگاه پیغمبر خدا را می‌دید، بی‌اختیار از جا برخاسته و به آن حضرت سلام می‌کرد. روزی رسول خدا که هنوز به مقام رسالت نرسیده بود، علت آن قیام ناگهانی را از آن بانوی عالیقدر پرسید، فاطمه بنت اسد جواب داد: جنینی که در مشیمه دارم به مجردی که شما را می‌بینم تکانی می‌خورد که احساس می‌کنم برگشته و روی خود را به طرف شما نموده و مرا نیز ناگزیر می‌سازد که در مقابل شما از جا برخیزم!

### سید رضی مولف نهج البلاغه کیست؟

#### اشاره

در سال ۳۵۹ هجری در یکی از خاندان علویان بغداد طفلی متولد گشت که از جانب پدر و مادر نسبی بس شریف داشت این کودک نوزاد علوی که نامش محمد و بعدها مشهور به «سیدرضی» و ملقب به «ذوالحسین» گردید. از طرف پدر با پنج واسطه به امام همام حضرت موسی کاظم علیه‌السلام متصل و از جانب مادر نیز بعد از شش پشت به امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام نسبت می‌رساند.

#### پدر و مادر و نیاکان سید رضی

پدر او حسین بن موسی از طرف بهاءالدوله دیلمی ملقب به «طاهر اوحد ذوالمنقب» گردید. وی بزرگ نقباء آل ابی‌طالب و امیرالحاج و شخصاً مردی با عظمت و ستوده خصال بود. او در نزد خلفای عباسی و پادشاهان آل بویه و آل حمدان باجلالت قدر و کمال مهابت می‌زیست و از جانب آنان به منظور عقد صلح و میانجیگری و تنظیم امور رعایا و آسایش عباد سفارت داشت. نیاکان پدری و مادری سیدرضی همه از اشراف نامور و برخی از علمای بزرگ بودند، جد مادری او حسین بن احمد معروف به «ناصر کبیر» یا «ناصر حق» متوفای ۳۰۴ کسی است که در زمان خلافت مقتدر

[صفحه ۱۰]

عباسی در مازندران قیام کرد و با سامانیان جنگهای عظیم نمود و سرانجام بر بلاد دیلم استیلا یافت و بیشتر مردم مازندران را که تا آن روز مجوسی بودند مسلمان گردانید.

ناصر کبیر، گذشته از روح سلحشوری که از جدش امیرالمومنین به ارث برده بود، از علمای نامی و فقهای بزرگ نیز به شمار می‌آمد. او تالیفاتی در علوم دینی دارد که از جمله کتاب صد مسئله است که دخترزاده‌اش سیدمرتضی آن را شرح نموده و ناصریات نامید.

دانشمند شیعه و نوشته‌اند که در ایام کودکی سیدرضی و برادر بزرگترش سیدمرتضی، شیخ مفید عالم معروف شیعه شبی در خواب دید که یگانه دختر پیغمبر اسلام فاطمه‌زهره علیهاالسلام دست دو کودک گرامی خود امام حسن و امام حسین را گرفته نزد وی

آورد و فرمود: «یا شیخ علمهما الفقه!» یعنی ای مرد بزرگ علم فقه را به دو فرزند من بیاموز!

فردای آن شب مادر سیدرضی و سیدمرتضی که اتفاقاً فاطمه نام داشت، در حالیکه دست کودکان خود سیدمرتضی و سیدرضی را در دست گرفته بود با کنیزان خود نزد شیخ مفید آمد و گفت: ای شیخ این دو کودک فرزندان من هستند، آنها را نزد شما آورده‌ام که علم فقه و احکام دین را به آنها بیاموزی!

شیخ بزرگوار از آن خواب و این تعبیر در شگفت ماند و بگریست، سپس به احترام آنان از جای برخاست و به مادرشان سلام کرد و خواب خود را برای آنها نقل نمود. آنگاه با کمال اشتیاق و اخلاص تعلیم و تربیت آنها را به عهده گرفت و در ارتقای آنان به مدارج عالی علمی و عملی کوشید تا آنجا که از نوابغ روزگار و علمای نامی به شمار آمدند.

مادر سیدرضی خود، بانویی عالمه و فاضله بود. گویند شیخ مفید کتاب «احکام النساء» را برای او تالیف کرده، چه مفید در آغاز آن نوشته است «من از سیده جلیله فاضله ادام الله اعزازها اطلاع یافته‌ام که مایل به تدوین کتابیست مشتمل بر همه‌ی احکامی که مکلفین محتاج به آن می‌باشند و مخصوصاً زنها باید بدانند او دادام الله توفیقا علاقه خود را برای تالیف این کتاب به من اطلاع داده است ...»

هنگامی که این بانوی معظمه وفات یافت فرزند برومندش سیدرضی مرثیه‌ای برای او سرود که این شعر از آنست:

لو كان مثلک کل ام بره

غنی البنون بها عن الالباء

یعنی اگر همه مادران مانند تو نیکوکار بودند، فرزندان از داشتن و بالیدن به پدران بی‌نیاز می‌شدند!

سیدرضی که یکی از بزرگترین نوابغ شیعه به شمار می‌رود، برادر کوچکتر سیدمرتضی علم الهدی است، سیدرضی در سال ۳۵۹ یعنی چهار سال بعد از سیدمرتضی در بغداد متولد گردید.

با اینکه خاندان او از بزرگ و کوچک و زن و مردشان افرادی خوش‌فهم و با استعداد و نوعاً از علمای نامی بودند، مع الوصف - موقعیت سیدرضی در بین همه آنها ممتاز بود، هنوز چند سالی بیش نداشت که آوازه هوش سرشار و فراصت زائدالوصفش به همه‌جا رسید و زبانزد خاص و عام گردید و از همان اوان شهره شهر شد، و همه آینده درخشانی را برای او پیش‌بینی می‌کردند.

[صفحه ۱۱]

## نبوغ سید رضی

سیدرضی از همان زمانیکه تازه به محضر استاد راه یافت موجب اعجاب استاد و شاگردان او قرار گرفت و هرچه از نردبان بزرگی بالا می‌رفت بیشتر در مورد تحسین دانشمندان و حسادت دشمنان که نمی‌توانستند نبوغ او را ببیند واقع می‌شد.

داستان پاسخی که او در سن نه سالگی به پرسش استادش «سیرافی» نحوی معروف داد و حاضران مجلس را از تیزهوشی خود به شگفت آورد مشهور است. [۱] وی در خردسالی همراه برادرش سیدمرتضی به استفاده فقه و دیگر علوم دین از محضر شیخ مفید پرداخت، و شرح اصول خمسه و کتاب «العمده» را نزد قاضی عبدالجبار معتزلی که از متکلمین و اصولیان اهل سنت بود آموخت همچنین علم حدیث را از محمد بن عمران مرزبانی و ابوموسی تلعکبری و ابوابی از فقه را از محمد بن خوارزمی و علم قرائت را با همه روایات آن از ابوحفص عمر بن ابراهیم کنانی فراگرفت و هم مختصر طحاوی را نزد خوارزمی خواند.

و نیز مختصر ابوالحسن کرخی را نزد ابومحمد اسد اکفانی و نحو علوم عربیت را از علی بن عیسی رمانی فراگرفت و علم عروض را از ابواسحاق زجاج که از مبتکرین نحو بود، و قوافی را نزد اخفش که او نیز در علم نحو از دانشمندان صاحب رای است خواند و هم پاره‌ای از علوم عربیت را نزد ابن جنی نحوی معروف و قسمتی از فنون بلاغت و ادبیات را از ابن‌ناته خطیب، آموخت

سیدرضی علوم یاد شده را پیش از بلوغ نزد نامبردگان که همه از اساتید مسلم فن و مبتکرین علوم عربیت بودند تحصیل نمود! در ده سالگی شروع به گفتن شعر کرد، قصائدی که در آن سن سروده هم اکنون در دیوانش موجود و به تنهایی نماینده فکر موج و قریحه سیال و ذوق خداداد اوست.

در هفده سالگی اقدام به تدریس و تالیف و تصنیف نمود و بالاخره در بیست سالگی از تمام علوم متداول آن عصر فراغت حاصل کرد!

سیدرضی در فراگرفتن علوم بسیار حریص بود از هر کسی که می‌توانست بهره‌مند گردد خودداری نمی‌کرد و در این خصوص میان شیعه و سنی و مسلمان و کافر فرق نمی‌گذاشت!!

### مقام سید رضی در ادبیات عرب

سیدرضی گذشته از مقام فقاوت و تجری که در تفسیر قرآن و سایر علوم دینی داشته، پیش از آنکه بیستمین بهار عمر را پشت سر بگذارد استاد مسلم عصر در ادبیات عرب بود، و در نظم و نثر نظیر و مانند نداشت.

[صفحه ۱۲]

ثعالبی و خطیب بغدادی که از دانشمندان معاصر او می‌باشند او را سرآمد شعرای دودمان ابوطالب دانسته‌اند، با اینکه در میان آنها ادبای نامی و شعرای سخن‌سنج و نکته‌پرداز بسیار بوده‌اند.

با اینکه بر اثر تشویق پادشاهان آل‌بویه ادباء، شعراء، دانشمندان بسیاری در آن عصر می‌زیستند معهذاً هیچکس را توانای برابری، با نظم و نثر سیدرضی نبود!

صاحب بن عباد وزیر دانشمند و سخن‌گستر آل‌بویه که بارها بر اشعار متنبی شاعر زبردست عرب خورده می‌گرفت چنان شیفته اشعار سیدرضی مقام بلند ادبی او بود، که شخصی را به بغداد فرستاد تا اشعار او را استنساخ نموده برای او ببرد، در آن موقع سیدرضی فقط بیست و شش سال داشت!

در بیست و نه سالگی قصیده‌ای در مرثیه ابوطاهر ناصرالدوله ساخت که از بس دارای الفاظ زیبا و معانی بلند بود استادش ابن‌جنی کتاب نفیسی در شرح ابیات آن نوشت و بدینگونه نبوغ و استعداد شاگرد نابغه‌اش را مورد تفقد و ستایش قرار داد! نظیر این اقدام را از کمتر استادی نسبت به شاگردش دیده‌ایم.

### ملکات فاضله سید رضی

سیدرضی در عزت نفس، وفاداری، سخاوت، و سایر ملکات فاضله در عصر خود، مانند نداشت، نسبت به امور دینی و رعایت جهات شرعی سخت پابند بود و از تملق و چاپلوسی بی‌نهایت احتراز می‌جست.

در قصائدی که در مدح خلفای عباسی و سلاطین آل‌بویه و وزرای آنها و سایر دانشمندان می‌سرود برخلاف عادت شعراء هیچگاه از مرز حقیقت تجاوز نمی‌کرد، صله و جوائز و بخشش را از هیچکس نمی‌پذیرفت. چند بار بخشش بهاءالدوله دیلمی را رد کرد، حتی وقتی که پدرش به پاس قصیده نغزی که سروده بود صله‌ای بوی داد، گفت چون به عنوان صله‌ی شعر و بخشش است نمی‌پذیرم! ولی در عوض، خود بسیار نظر بلند و دست و دل باز بود.

با همه گرفتاری که داشت مدرسه‌ای تاسیس کرد و به تعلیم و تربیت اهل فضل همت گماشت و تمام هزینه مدرسه و دانشوریان آن را از کیسه فتوت خود می‌پرداخت.

یکی از دوستان سیدرضی که سالها ابواب مکاتبات در نظم و نثر میانشان برقرار بود، ابواسحاق صابی بود که از ادبای نامور عصر

خود بود و کیش صابثیان داشت، هنگامی که ابواسحاق در گذشت سیدرضی او را مرثیه گفت و چون حسودان بر وی خرده گرفتند گفت تاسف من بر علوم و فضائل ابواسحاق است نه بر بدن او!

### مناصب سید رضی

پیش از سیدرضی پدرش، طاهر ذوالمناقب امیرالحاج و نقیب طالبین و سفارت و وساطت بین دولتهای اسلامی و حکام عصر را داشت، در سال ۳۸۸ تمام مناصب وی از جمله نقابت که بعد از مقام خلافت عالی‌ترین منصب و مخصوص شریفترین و شایسته‌ترین اولاد امیرالمومنین علیه‌السلام بود، توسط خود او به فرزندش سیدرضی که در آن موقع، بیست و یک ساله بود تفویض شد. فرمان نقابت او در سال ۴۰۳ قمری توسط فخرالملک وزیر بهاءالدوله دیلمی طی جشن باشکوه و

[صفحه ۱۳]

تشریفات خاصی به وی تسلیم گردید، و وزیر در حضور رجال مملکت و علماء و قضات ملت او را به عنوان «نقیب طالبین» (رئیس آنها) تمام ممالک اسلامی که در قلمرو حکومت بغداد بود معرفی کرد.

گذشته از منصب نقابت، امارت حج که عبارت بود از: نظارت بر تمام حجاج بیت‌الله، گماشتن نمایندگان در راه‌ها و حفاظ و حمایت کاروانهای حجاج، که در آن عصر مقامی بس والا بوده، نیز بوی داده شد.

همچنین ریاست دیوان مظالم که به منزله دیوان کشور امروز بوده است و در خور شان فقیهی پاکدامن و نجیبی بزرگ بود، به مناصب او ضمیمه گردید و از آنجا که او نخستین دانشمند نامدار شیعه بود که در میان فرزندان پیغمبر (ص) دارای این مناصب بزرگ گشت، از طرف بهاءالدوله به لقب «شریف رضی» و «ذوالحسین» ملقب گردید و به طوری که مورخین می‌نویسند این بزرگترین احترامی بوده که سلطان وقت از یک دانشمند مشهور به عمل آورده است.

### نهج البلاغه و سید رضی

به طوریکه گفتیم سیدرضی تمام علوم متداول آن روز را از استادان طراز اول عصر و مبتکرین آن فراگرفت و از سن هفده سالگی در آن علوم کتابها نوشت. تالیفات او در شمار عالیترین آثار دینی و علمی شیعه است و همه در کمال نفاست و عظمت می‌باشد.

مشهورترین آثار جاویدان او کتاب بزرگ «نهج البلاغه» است که شهرت جهانی دارد و از همان زمان تالیفش تاکنون مورد توجه و تحسین دانشمندان و ادبای عالم قرار گرفته است و خود بهترین معرف نبوغ و شخصیت مولف بزرگوار آن «سیدرضی» است.

سیدرضی خطبه‌ها و کلمات و نامه‌های مولای متقیان علی (ع) را که بعد از قرآن مجید عالیترین دستورالعمل زندگی و سبب توجه مردم به مبدا و معاد است، از لابلائی کتب و رسائل بیرون آورده و با سبکی دلپذیر که حاکی از حسن سلیقه و ذوق سرشار او است در چهار بخش مرتب نموده و به علاوه مقدمه‌ای فصیح و بلیغ بر آن نوشت و در هر مورد نکات برجسته و اشارات لطیفه سخنان امیرالمومنین را توضیح داده و بالنتیجه بزرگترین اثر جاویدان را که از مغز نورانی و بزرگ دومین شخصیت عالم انسانیت تراوش نموده است، به صورت کتابی جامع و کامل در اختیار جهانیان گذارد، و از این راه خدمتی بزرگ به مذهب تشیع نمود که تا جهان پایدار است بی‌شک اثر فناپذیر او نیز باقی خواهد ماند.

از زمان تالیف نهج البلاغه که قرن چهارم هجری است تاکنون بیش از صد کتاب بزرگ در شرح و ترجمه آن نوشته شده است! که معروفترین آنها: شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی، شرح ابن میثم بحرانی شرح شیخ محمد عبده و شرح میرزا حبیب‌الله خوئی است که اخیراً تجدید چاپ شده است



## وفات سید رضی

با این همه باید گفت: خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود! زیرا این بزرگمرد که مجموعه‌ی فضایل و کمالات بود در سن ۴۷ سالگی که در اوج شهرت بود و [صفحه ۱۴]

جهان آن روز انتظار خدمات و آثار قلمی تابناکتری را از او داشتند در سال ۴۰۶ چشم از جهان پوشید و روح بلند پروازش که قفس دنیا را برای طیران خود کوچک می‌دید به ملکوت اعلی پرواز نمود: درگذشت ناگهانی او چنان شوری در دلها افکند که تمام وزراء و اشراف و فقها و قضات سنی و شیعه با پای برهنه به در خانه‌اش آمدند. برادر بزرگش سیدمرتضی به قدری از مرگ وی اندوهناک گردید که تاب نیاورد جنازه او را بنگرد، و از شدت غم و الم به حرم مطهر امام موسی کاظم (ع) رفت. فخرالملک وزیر بر جنازه او نماز گذارد و در خانه‌اش دفن کردند و بعدها به کربلا انتقال دادند، و در جنب جدش ابراهیم مجاب مدفون ساختند. عصر آن روز فخرالملک وزیر به حرم مطهر امام هفتم رفت و سیدمرتضی را به بغداد بازگردانید [۲۰۰...]. [صفحه ۱۵]

## شبه‌ای از زندگانی مولف کتاب علامه فقید سید هبه‌الدین شهرستانی

### اشاره

به طوری که در آغاز مقدمه اشاره نمودیم، در نظر داشتیم شرح حال تازه و مفصلی از مولف فقید این کتاب در این مقدمه بیاوریم ولی به عللی فعلاً از آن صرفنظر نموده آن را به وقت دیگری موکول می‌کنیم و فقط به مصداق ما یدرک کله لایترک کله به مختصری از زندگانی آن فقید سعید اکتفا می‌نمائیم.

علامه فقید مرحوم سید هبه‌الدین شهرستانی: نامش سیدمحمدعلی و با سی واسطه به «زید شهید» فرزند امام زین‌العابدین حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام می‌پیوندد. نیای پنجم وی می‌رسید علی کبیر همان است که باعث بنای باروی کربلا و نجف اشرف و آوردن آب به آن دو شهر مذهبی گردیده، و دارای نفوذ و احترام خاصی بوده است. از طرف مادر نیز نواده مرحوم سیدمحمد مهدی شهرستانی دانشمند نامی و بزرگ خاندان معروف سادات «شهرستانی» است، و «شهرستانی» بودن ایشان هم به همین جهت بوده است.

همچنین او نواده‌ی دختری استاد کل و رئیس فقهای شیعه آقا محمدباقر اصفهانی در گذشته سال ۱۲۰۵ هجری، معروف به وحید بهبهانی است.

باری علامه شهرستانی که در روز ۲۳ ماه رجب ۱۳۰۱ هجری در شهر «سامره» عراق در یک خانواده محترم مذهبی دیده به دنیا گشود بعد از یک عمر نسبتاً طولانی و پر افتخار در روز ۲۵ شوال سال ۱۳۸۶ هجری در سن ۸۵ سالگی چشم از جهان بریست و به عالم باقی شتافت.

## دوران تحصیل و نبوغ وی

سیدمحمد علی شهرستانی دوران تحصیل با افتخار را در خدمت اساتید هر فن گذرانید. علوم مقدماتی و سطح متوسط و عالی را طی کرد و در معقول و منقول و ریاضی و هیئت و هندسه مهارت به هم رسانید، آنگاه برای تکمیل معلومات خویش در رشته فقه و

اصول به حوزه درس آیت‌الله خراسانی و آیت‌الله شریعت اصفهانی راه یافت تا به مقام عالی اجتهاد نائل گشت.

سپس به مطالعه آثار دیگران و سر تفوق غریبان و عقب‌ماندگی مسلمانان و اوضاع نابسامان کشورهای اسلامی پرداخت وی جرائد و مجلات و نشریات جدید کشورهای اروپائی را می‌خواند. آن هم در آن عصر که مطالعه روزنامه برای یک طلبه جوان تازگی داشت و شاید جرم شناخته می‌شد. در سال ۱۳۲۸ هجری که بیست و هفت ساله بود اقدام به انتشار مجله ماهانه «العلم» نمود و با تنی چند از همفکران روشندل خود به نشر معارف اسلامی و شناسائی ارزش دانش ائمه دین پرداخت ولی چون در سال ۱۳۳۰ مجله دچار توقیف شد، از راه دیگر مشغول تبلیغ اسلام با وسائل روز بلکه همان راهی که رهبران اسلام از روز نخست شروع کرده [صفحه ۱۶]

بودند، گردید به این معنی که دو مدرسه به نام «اصلاح» و «اسلام» برای تعلیم و تربیت فرزندان مسلمان و حفظ آنان از تبلیغات زهر آگین پیروان کتب منسوخه تورات و انجیل که در عراق فعالیت می‌کردند تاسیس نمود. او که فکر بلندپروازی داشت و از پیشرفت دیگران و عقب‌ماندگی مسلمانان آرام نمی‌گرفت، برای دیدار کشورهای اسلامی و تماس با مصلحین قوم، به کشور هندوستان و یمن و حجاز مسافرت نمود و به تاسیس انجمنهای دینی موفق گردید. چون در این هنگام جنگ بین‌المللی اول شروع شده بود به عراق مراجعت کرد، و در صف مجاهدان جای گرفت و در شهرهای سواحل دجله و فرات واقع در کشور عراق بر ضد استعمار انگلیس جهاد کرد، و سپس که عراق به وسیله قوای انگلیس فتح شد و ملک فیصل اول به سلطنت عراق رسید، به عکس تمام زعمای شیعه که یکباره به گوشه انزوا و خمول پناه بردند، و میدان فعالیت و دست گرفتن قدرت را به اهل تسنن واگذاشتند، و دخالت در امور کشور عراق را که اکثریت مردم آن شیعه و حتی جهاد و دفاع از عراق به عهده آنان بود، روا ندانستند، مرحوم شهرستانی از فرصت استفاده کرده و از هر فرصت برای نفوذ شیعه در دولت جدید عراق استفاده نمود. به همین جهت در سال ۱۳۴۰ هجری از طرف ملک فیصل و اصرار عده‌ای از علماء واقع‌بین و آشنای به اوضاع روز به وزارت فرهنگ عراق منصوب گردید، و در آن پست حساس در لباس روحانیت منشا خدمات ذی‌قیمتی گردید، که از حوصله این مختصر بیرون است

در سال ۱۳۴۲ به ریاست دیوان عالی تمیز موسوم به «مجلس تمیز جعفری» انتخاب شد، و تا سال ۱۳۵۳ در این سمت باقی بود و از آن پس از استان بغداد به نمایندگی مجلس شورای ملی عراق انتخاب گردید و به مجلس رفت.

## آثار فکری و قلمی وی

علامه شهرستانی در تمام دوران درخشان زندگی از تالیف و تصنیف دست نکشید، و در تمام مشاغلی که عهده‌دار بود، وظیفه تبلیغی خود را که وظیفه هر مسلمانی و کار یکفرد روحانی است از دست نداد، او که در دانشهای روز دارای اطلاع و در علوم دینی و قدیم کامل بود، با استفاده از فرصت برای بالا بردن سطح فکر مسلمانان و بیداری روحانیون شیعه و دفاع از حریم اسلام و تشیع بالغ بر صد جلد کتاب در رشته‌های مختلف دینی با قلمی شیوا و زبانی گویا نوشت که همه از آثار ارزنده و مذهبی و سودمند به حال عموم است.

خوشبختانه بسیاری از آثار آن عامه نامی به چاپ رسیده و از همان راه، آوازه‌اش در عالم اسلامی بلکه در جهان طنین افکند، به طوریکه می‌توان گفت علامه شهرستانی پیشقراولی بیداری روحانیون شیعه و اولین دانشمند اسلامی عراق است که شصت سال قبل دست به کارهایی زد که اگر از آن روز عمومیت پیدا می‌کرد امروز وضع روحانیت شیعه و حتی شیعیان عراق چنین که هست نبود. از میان ده‌ها تالیفات و کتابهای او به ذکر چند کتاب مبادرت می‌شود.

یکی از تالیفات ارجدار او کتاب مشهور «الهیته و الاسلام» است که ترجمه آن به نام «هیئت و اسلام» در دسترس عموم است. به

شهادت همین کتاب که بالغ بر شصت سال پیش نوشته است، وی پیشاهنگ تمركز فکری و انقلاب قلمی جدید شیعه و کشور عراق است. این کتاب حتی امروز که مبانی و فرضیه‌های علم هیئت‌تغییراتی پیدا کرده است، ارزش و مقام خود را حفظ کرده و نماینده نبوغ و موج فکری و احاطه کامل مولف

[صفحه ۱۷]

آن به منابع دانش قدیم و جدید است. دیگر از کتب مشهور او «راهنمای یهود و نصارا» است که می‌توان گفت غالب کتبی که بعدها در رد یهود و نصارا نوشته شده از مواد و طرز استدلال آن بهره گرفته است.

و دیگر کتاب «نهضه الحسین» (ع) که با سبک دلپذیری در پیرامون فلسفه قیام مردانه حضرت امام حسین علیه‌السلام قلمفرسائی نموده، و مورد توجه دوست و دشمن واقع شده است.

دیگر همین کتاب کوچک «ما هو نهج البلاغه» است که ترجمه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد. دانشمند متبع مرحوم حاج عباسقلی واعظ چرندابی تبریزی در شرح حال مختصری که راجع به مولف در پایان کتاب «اسلام و هیئت» نوشته می‌نویسد: کتاب «ما هو نهج البلاغه» در اطراف اشکالاتی است که نسبت به کتاب مستطاب نهج البلاغه از جانب بعضی از اهل سنت ایراد گردیده است به سال ۱۳۵۲ هجری از طرف اداره مجله گرامی (العرفان) در سوریه- صیدا- انتشار یافته است»

به طوری که ملاحظه می‌شود این کتاب ۵۲ سال قبل تالیف شده، و چند بار چاپ و منتشر گردیده است. برای معرفی این کتاب بهتر این است که آن را بخوانند، زیرا مشک آنست که خود بویید نه آنکه عطار گوید! این کتاب مصداق کامل خیر الکلام ماقول و دل است، آنچه می‌باید در دفاع از نهج البلاغه گفته شود، آورده است، و تقریباً چیزی فروگذار نکرده است. جا دارد که خوانندگان فارسی زبان آن را بخوانند و نکات جالب آن را به خاطر بسپارند، تا حق آن مرد بزرگ را در دفاع از حریم تشیع و ساحت قدس حضرت امیرالمومنین (ع) بدینگونه ادا کرده باشند.

### تذکر یک نکته جالب

در خاتمه این مقال و برای اینکه خوانندگان به سبک فکر علامه‌ی فقید شیعه مرحوم شهرستانی بهتر آشنا گردند تذکر این نکته را در اوضاع کنونی روحانیت شیعه که هنوز هم به خواب غفلت و تقریباً بی‌خبری محض به سر می‌برند، لازم بلکه ضروری می‌دانم، و بدون شرح و با توجه به مثل در خانه اگر کس است یک حرف بس است! آن را می‌نگارم.

مرحوم حاج سراج انصاری که از مردان پاکدامن و خدمت‌گذار و روشنفکر روحانی بود، و سالیانی چند در محضر مرحوم شهرستانی در بغداد کسب فیض کرده بود می‌گفت: در یکی از سالها رودخانه دجله طغیان کرد و سیلاب قسمتی از ساختمانهای کنار سد دجله را خراب کرد و تلفات آن سخن به میان آمد، یکنفر در آن میان گفت: آری تمام اینها از گناه و معصیت و نکبت اعمال ما سرچشمه گرفته است. مرحوم شهرستانی گفت آری این با و سانحه از نکبت اعمال ما و بر اثر گناه ماست: اما کدام گناه؟ دروغ گفتن، غیبت کردن، نماز نخواندن روزه نگرفتن؟ اینها همه گناه است و مسلماً تاثیر سوء و عاقبت بدی دارد. اما نه در اینجا! طغیان دجله و آمدن سیل چه مناسبت با این گناهان دارد؟ گناه ما در اینجا این است که چرا قبا و به موقع سد را تعمیر نکردیم و آن را بلندتر نمودیم و علاج واقعه را قبل از وقوع نکردیم، و دست روی هم نهاده و بی‌خبر نشستیم تا سیل آمد و این صدمات را وارد ساخت ... آری از گناه ماس اما این نوع گناه!

۲۰ فروردین ۱۳۴۶ مطابق ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۸۶، قم: علی دوانی

این رساله مختصر را من در پاسخ آن عده از اشخاص مغرض و افراد فرومایه و منفی‌بافی می‌نویسم که کاری جز پوشاندن حقایق و دگرگون ساختن واقعیات ندارند هر چند غیر ممکن است که این قبیل افراد با این توضیحات و دلیل و برهانها قانع شوند، و دست از رفتار شرم‌آور خود بردارند زیرا که می‌بینم این دسته از مردم، از انکار حقایق و آلوده ساختن هر سخنی که مردم را به حق و حقیقت دعوت می‌کند و کاروان انسانی را به تمدن و پیشرفت می‌خواند، لذت می‌برند!

ولی این افراد بدانند که با سفسطه‌بازی و پشت هم اندازی نمی‌توانند به منظور پلید و شوم خود نائل گردند و مقصود نامشروع خویش را جامعه عمل ببوشند.

آری این مختصر نیز پاسخی به آن شک و تردید و سخنان بیهوده است که درباره «نهج البلاغه» گفته شده است. دیگر نمی‌دانم تا چه اندازه نسبت به آنچه منظور داشته‌ام توفیق پیدا کرده‌ام.

بغداد ۱۳۸۰ هجری هبه‌الدین حسینی

[صفحه ۱۹]

### نهج البلاغه چیست؟

نهج البلاغه کتابی است «عربی» که در کشور ادبیات عرب مانند آفتاب نیمروز می‌درخشد، و صدفی مشحون به گوهرهایی از حکمت‌های عالیه است. این کتاب مقدس شامل ۲۴۲ خطبه و سخن و ۷۸ مکتوب و رساله و ۸۹ کلمه از سخنان گهربار و برگزیده پیشوای پیشوایان روزگار امیرالمومنین علی علیه‌السلام است.

آری نهج البلاغه گزیده‌ای از گفتار نغز و سخنان پر مغز و گوهرهای شاهوار فکری آن حضرت است.

### سخن یک دانشمند مسیحی

نویسنده شهیر استاد «امین نخله» دانشمند مسیحی خطاب به شخصی که از وی خواسته است چند کلمه از سخنان علی علیه‌السلام را برگزیند تا وی در کتابی گرد آورد و منتشر سازد، می‌گوید: «از من خواسته‌ای که صد کلمه از گفتار بلیغ‌ترین نژاد عرب «ابوالحسن» را انتخاب کنم، تا تو آن را در کتابی منتشر سازی.

من اکنون دسترسی به کتابهایی که چنین منظوری را تأمین کند ندارم، مگر کتابهایی چند که از جمله انجیل بلاغت «نهج البلاغه» است. با مسرت این کتاب با عظمت را ورق زدم، به خدا نمی‌دانم چگونه از میان صدها کلمات علی (ع) فقط صد کلمه را انتخاب کنم بلکه بالاتر بگویم نمی‌دانم چگونه کلمه‌ای را از کلمه دیگر جدا سازم، این کار درست به این می‌ماند که دانه یاقوتی را از کنار دانه دیگر بردارم. [۳].

سرانجام من این کار را کردم در حالیکه دستم یاقوت‌های درخشانده را پس و پیش می‌کرد و دیدگانم از تابش نور آنها خیره می‌گشت باور کردنی نیست که بگویم به واسطه تحیر و سرگردانی با چه سختی کلمه‌ای را از این معدن بلاغت بیرون آوردم!

بنابراین تو این «صد کلمه» را از من بگیر، و به یاد داشته باش که این صد کلمه پرتوهایی از نور بلاغت و غنچه‌هایی از شکوفه فصاحت است آری نعمتهایی که خداوند متعال از راه سخنان علی (ع) بر ادبیات عرب و جامعه عرب ارزانی داشته، خیلی بیش از این صد کلمه است...»

[صفحه ۲۰]

### برتری نهج البلاغه نسبت به هر سخن دیگر

این نویسنده و دیگران سخنان امام علیه‌السلام را تشبیه به در و یاقوت و گوهر می‌کنند، ولی این سنگهای گرانبها، کی مزایای حکمت‌های عالی را دارند؟

گوهرها و سنگهای قیمتی کی می‌توانند مردمی را که در راههای گوناگون زندگی دنیا حیران و سرگردانند، راهنمایی کنند، و چگونه قادرند، مابین علم و جهل واسطه شده، و رشته‌ی جهان انسانی را به عالم لاهوتی ربط دهند؟ یا اسرار ملکوت را در برابر دیدگان آشکار سازند بعلاوه حالت دل‌انگیزی را که از این سخنان، برای آدمی دست می‌دهد! چگونه می‌توان وصف کرد؟ زیرا شنوندگان این خطبه‌ها و سخنان را دو حالت پدید می‌آید: یکی اینکه دل را به وجد و اهتزاز می‌آورد، و دیگر اینکه کشش و انبساط محسوسی در انسان ایجاد می‌کند، و هر دوی اینها دلیل بارز تفوق و بی‌نیازی معنوی استماع این کلمات عالی، نسبت به نغمه‌هایی است که به وسیله‌ی آلات موسیقی حاصل می‌گردد.

نغمات موسیقی و غناء آن با گذشت زمان از بین می‌رود، ولی تاثیر آهنگ روح‌پرور سخنان امام علیه‌السلام، عمیق و جاویدان است.

هر کس می‌خواهد بداند که چگونه سخن در قلب انسان فرح و شادی ایجاد می‌کند، و چسان دل را به سوی خود می‌کشاند و اصولاً چگونه سخن ممکن است سخن کشش داشته باشد؟ باید کتاب نهج‌البلاغه را که جمله‌های زیر نمونه‌ای از آنست به دقت بخواند. امیر مومنان علی علیه‌السلام بعد از خطبه نسبتاً طولانی که درباره‌ی خلقت شگفت‌انگیز «طاووس» ایراد فرموده است، رشته سخن را به توصیف بهشت کشانده و چنین می‌فرماید: [۴].

[صفحه ۲۱]

بود خوشه‌های تر و تازه‌ی مروارید، در شاخه‌های نازک و کلفت آن، حیران می‌ماند و در نمایان شدن میوه‌های رنگارنگ در پوست شکوفه‌های آن، که به آسانی چیده می‌شوند، و به میل چینه‌دهی آن، جلو آمد در دسترس وی قرار می‌گیرند، متحیر می‌گردد، و برای ساکنان آن (بهشت) در جلو قصرهای بهشتی، عسل‌های پاک و پاکیزه و شربتهای صاف گردش داده می‌شود. [۵].

### گواه یک دانشمند مسیحی دیگر

در سال ۱۳۲۸ هجری «نرسی سیان، رئیس من» رئیس منشیان قنصلگری انگلیس در بغداد، که مردی فاضل بود، در ضمن گفتگوی با من، از «نهج‌البلاغه» سخن به میان آورد و اظهار عقیده کرد و گفت: «نهج‌البلاغه» بر هر سخن عربی برتری دارد. زیرا سخنان سهل و ممتنع آن، و سجعیهای مشکلی که بدون تکلف ادا شده و در آن فراوان دیده می‌شود، در هیچ کتابی جز آن نمی‌بینم. ولی برای تایید نظریه‌ی خود سطور زیر را از سخنان نغز آن حضرت، در چگونگی آفرینش انسان از «نهج‌البلاغه» شاهد آوردم: «ام هذا الانسان الذی انشاه فی ظلمات الاوهام و شغف الاستار نطفه دهاقا، و علقه محاقا و جنینا و راضعا ولیدا و یافعا ثم منحه قلبا حافظا و لسانا لافضا، و بصرا لاحظا [۶ ...].»

یعنی: آیا (چگونگی خلقت) این انسان (را برای شما شرح ندهم که چگونه) خداوند او را در تاریکهای رحم‌ها و اندرون پرده‌ها، از نطفه ریخته، و لخته خونی بی‌ارزش بیافرید، آنگاه جنین گشت، و سپس کودک شیرخوار گردید و از آن پس از شیر گرفته شد تا به حد بلوغ رسید. سپس دلی نگاه‌دارنده، و زبانی گویا، و چشمی بینا بوی عطا کرد؟ نامبرده این جمله را می‌خواند و از حسن «سجع» و آوردن «روی» که در زبان امام علیه‌السلام مانند آب روان جریان داشته است، در شگفت بود.

وی سپس گفت اگر این گوینده باعظمت امروز بر منبر کوفه قرار می‌گرفت، شما مسلمانان می‌دیدید که «مسجد کوفه» با همه وسعت خود، از اجتماع مردم مغرب زمین برای استفاده از دریای خروشان دانش علی (ع) موج می‌زد.

[صفحه ۲۲]

## گواهی استاد حسین نائل مرصفی

استاد فن بلاغت حسین بن احمد مرصفی [۷] استاد علم بیان در دانشکده‌ی «دارالعلوم» مصر در مقدمه شرح خود بر «نهج البلاغه» با نیکوترین وجه این کتاب ارجدار را ستوده و با بیانی موجز و پرمغز، در پیرامون شخصیت بزرگ امیرالمومنین علیه‌السلام و امتیازات عالی آن حضرت، و شرح ماهیت سخنان امام علیه‌السلام در «نهج البلاغه» بدینگونه سخن گفته است:

... «با این سه امتیاز یعنی: زیبایی تمدن جدید و جمال سادگی قدیم، و روشنی قرآن مجید، خلفای راشدین از سایر مردم ممتاز می‌گردند [۸].»

[صفحه ۲۳]

آن را اداء کند، یا در تفریط آن چیز بنویسد.

کافی است که بگوئیم «نهج البلاغه» تنها کتاب جامعی است که لطف تمدن جدید، و سادگی و سختی زندگی قدیم را با هم جمع کرده، و یگانه منزلی است که «حقیقت» بعد از آنکه در هر لغتی لغزش یافت، آن را برای مسکن خود برگزید! تا به سوی آن روی آورد و با اطمینان در آن قرار گیرد».

## دورنمای سخنان علی در نهج البلاغه

امثال این مرد دانشمند منصف بسیارند که «نهج البلاغه» را ستوده‌اند، و حکم به تفوق و برتری آن نسبت به تمام کتب انساء و منشات بلغا کرده، و اعتراف نموده‌اند که مطالب عالی آن به حد اعجاز رسیده است، و گفته‌اند که سخنان علی (ع) در «نهج البلاغه» بالاتر از کام مخلوق و پائین‌تر از کلام خالق متعال است و آنچنان دچار شگفتی شده‌اند که به زبان آورده و با صراحت گفته‌اند عقول آنها از عظمتی که برق لامع آن از اوائل خطبه‌ها و مزایای جمله‌ها می‌درخشد به حیرت افتاده‌اند.

تعجب ادباء تنها به ملاحظه انجام الفاظ نهج البلاغه نیست، و دهشت و تحیر دانشمندان منحصر به این نیست که تفوق معانی بلیغ آن به سر حد اعجاز رسیده است بلکه تمام شگفتی و تحیر انسان همه و همه در تنوع مقاصدی است که در این خطبه‌ها و کلام است، و هدف‌ها و منظوره‌های گوناگونی است که در آن می‌باشد.

می‌بینید ضمن اینکه از وعظ و پند و اندرز و زهد و زجر سخن می‌گوید، به مامور جنگی و بسیج عمومی برای جهاد می‌پردازد، سپس رشته سخن را به آموزش علمی آنها و درسهای عالی از چگونگی آسمانها و بحثهای نجومی و اسراری از موجودات زمینی، و آنچه در آسمان نهفته است، می‌کشانند، و از آنجا به فلسفه آفرینش و اثبات وجود آفریدگار جهان و تفنن در معارف الهی و بحث خداشناسی و کیفیت مبدا و معاد پرداخته و توجه خود را به امور مملکت‌داری و سیاست کشوری و زندگی ملت‌ها معطوف می‌دارد، و به دنبال آن از آشنا ساختن مردم به فضائل اخلاقی و قوانین اجتماعی و آداب معاشرت و مکارم

[صفحه ۲۴]

اخلاق و ظواهر زندگی دنیا و غیر از اینها از مقاصد گوناگونی که با متجلی‌ترین مظاهر خود در «نهج البلاغه» می‌درخشد، سخن می‌گوید.

می‌بینیم امام علیه‌السلام در برابر هر یک از این اقسام که برشمرديم پیشوای همه است، و شخصیت بی‌مانند آن حضرت بر همگان به خوبی آشکار است، در حالیکه می‌بینیم که مردان بزرگ جهان در بهترین سخنان خود فقط در یک صفت از خصوصیات خود دیده می‌شوند.

## گفتار جالب شیخ محمد عبده در مقدمه شرح نهج البلاغه

علامه نامی شیخ محمد عبده مرجع تقلید مصر و مصلح دینی آن کشور در مقدمه شرح خود بر نهج البلاغه [۹] بعد از تفکر و تدبیر و بررسی درباره این کتاب با عظمت، اعجاب خود را نسبت به مقصد عالی «نهج البلاغه» این چنین بیان می‌کند: بر حسب تقدیر و به طور تصادف با کتاب «نهج البلاغه» آشنا شدم این برخورد و تصادف در وقتی بود که دچار دگرگونی و تشویش خاطر و افسردگی شده و از کارهایم بازمانده بودم. [۱۰].

از اینرو کتاب مستطاب «نهج البلاغه» را وسیله‌ای برای تسلیت روح و چاره‌ای برای برطرف ساختن اندوه‌های خویش یافتیم - بدینگونه بعضی از صفحات آن را تصفح نمودم و جمله‌هایی چند از عبارات آن را از قسمتهای مختلف و موارد پراکنده، مورد دقت و تامل قرار دادم.

در طی مطالعه آن خیال می‌کردم جنگهائی اتفاق افتاده، و تاراجهائی به وقوع پیوسته، و این فکر برایم پدید آمد که بلاغت را دولت و نیروئی، و فصاحت را صولت و سطوتی است، و اوهام (کسانی که درباره‌ی نهج البلاغه تردید کرده‌اند) مشوب، و تردید آنها چیزی جز فسق و پلیدی نیست. اندیشیدم که انبوه سپاه خطابه‌ها با شمشیرهای برنده، در [صفحه ۲۵]

صفه‌های منظم خود با نظم و ترتیب خاصی به حالت دفاع ایستاده‌اند، و هر گونه شک و شبهه‌ای را برطرف می‌سازند و دلهای آشفته را آرام می‌کنند، و بدینگونه وسوسه‌های پلید شکست خورده و خاطره‌های سوء نابود می‌گردد. آری همیشه پیروزی با حق و شکست و نابودی از آن باطل است، و شک و تردید خمود و خاموش می‌شود.

از این مطالعات به یقین دانستم که مدبر این دولت قهرمان این صولت (فصاحت و بلاغت) پرچمدار پیروزمند آن: امیرالمومنین صرفنظر می‌کردم و به قسمت دیگر می‌پرداختم، کاملاً تغییر موضوع و مطلب تازه‌ای را احساس می‌کردم.

گاهی خود را در عالمی بسیار بزرگ از معانی بلند و موضوعات عالی می‌دیدم، که با زینتهای عبارات زیبا آراسته شده و به گرد نفوس پاکیزه دور زده، و به طرف دلهای روشن روی آورده است، تا راه راست را به آنها بنمایاند و به خواسته‌های رهبری کند، و با مرکب فضل و کمال از لغزشگاه‌ها باز دارد زمانی هم می‌دیدم که جمله‌ها مبهم و سرپیچیده پرده از روی خشم آلود خود برداشته، و دندانهای خود را به من نشان می‌دهد، و گاهی ارواحی را در قیافه پلنگهای درنده، یا چنگالهای شاهین‌ها را می‌دیدم که آماده حمله است، سپس به نظرم می‌آمد که با یک حمله‌ی ناگهانی دلهای هواپرست و افکار واهی (کسانی را که درباره‌ی انتساب نهج البلاغه به علی علیه‌السلام شک و شبهه کرده‌اند) دریدند، و افکار فاسده و خیالات باطله را به کلی از میان بردند!!

در جای دیگر مشاهده می‌کردم که عقلی نورانی که شباهت به مخلوق جسمانی نداشت، از این موکب الهی جدا شده، و خود را به روح انسان می‌چسباند، سپس او را از پرده‌های طبیعت جدا ساخته و به سوی ملکوت اعلا بالا می‌برد، و به جایگاهی پرنور راهنمایی می‌کند، و از آن پس شوائب اوهام ماده را رها کرده، در کاخهای مقدسی ساکن می‌گرداند.

بسیار اتفاق می‌افتاد که گویا می‌شنیدم خطیبی بزرگ با سخنان حکیمانه خود، زمامداران امور مردم را مخاطب ساخته و با صدائی رسا، کارهائی شایسته و نیک را به آنها نشان می‌دهد، و به موارد آلوده‌ی شک و تردید آشنا می‌سازد، و از لغزشگاه‌ها برحذر می‌دارد، و به جزئیات سیاست، ارشاد می‌کند، و به راه‌های صحیح زندگی هدایت می‌نماید.

[صفحه ۲۶]

تا آنجا که آنان را به مقام عالی ریاست نشانده، و با ارائه‌ی طریق و حسن تدبیر، و رمز مملکت‌داری، به مقام عالی دنیوی بالا می‌برد.

این کتاب با عظمت (نهج البلاغه) همان است که سیدشریف رضی رحمه الله از سخنان پیشوای بزرگ مسلمانان و مولای ما

امیرالمومنین علی بن ابی طالب «کرم الله وجهه» از میان بیانات پراکنده آن حضرت گرد آورده و با این اسم (نهج البلاغه) موسوم گردانیده است.

به حقیقت می‌گویم من اسمی را که به بهترین وجه دلالت بر مسمی و هدف این کتاب گرانقدر کند، از «نهج البلاغه» بهتر سراغ ندارم. من قادر نیستم این کتاب پر ارج را بیشتر از آنچه از نامش برمی‌آید، تعریف و توصیف کنم، و در بیان مزایای آن بالاتر از آنچه سیدرضی مولف این کتاب در مقدمه‌ی آن [۱۱] آورده است، چیزی بیاورم.

اگر قضاوت وجدان و حکم فطرت انسانی ملزم نمی‌ساخت که از شخص نیکوکار نسبت به کار نیکش قدردانی و سپاسگزاری شود، هرگز احتیاجی به تمهید این مقدمه، و آوردن این بینه نداشتم.

زیرا آنچه «نهج البلاغه» در بردارد از فنون فصاحت و قوانین بلاغت که مخصوص به آنست، بهترین معروف است. مخصوصا که «نهج البلاغه» از آوردن هیچ موضوعی از مقاصد سخن فروگذار نکرده و از هر گذرگاه فکر و اندیشه گذشته است...»

### جای بسی تاسف است

چقدر باید تاسف خورد که چنین کتابی را پشت سر نهاده‌ایم، و از مقام ارجمند آن بی‌خبریم، و از علوم سودمندش خود را محروم کرده‌ایم، و به کلی از آن غافل مانده‌ایم!!

در صورتی که اگر ما با فهم و تدبر و دقت و استحضار به آموختن علوم آن همت بگماریم می‌توانیم، گنجی از علم و حکمت یا بهشتی سرسبز یا سپری محافظ برای خود

[صفحه ۲۶]

ذخیره کنیم تا ما را از تمام لغزشگاه‌های نویسنده‌گی نگاه دارد، و کلیدهای بلاغت در گفتار را که مهمترین عوامل حیات دنیوی است به دست آوریم.

راستی چرا ما به ندای راهنمای بزرگ روحانی خود که از صمیم دل آگاهش ما را دعوت به هدایت می‌کند، گوش نمی‌دهیم؟! اگر با دیده‌ی انصاف بنگریم، این منادی روحانی کسی جز همان بزرگ استاد عالم (علی علیه‌السلام) نیست کسی که معارف عالی را به جهانیان تلقین نموده، و دروس عالی خود را به بهترین زبان (زبان عربی) که شیواترین و زیباترین و لطیف‌ترین زبان دنیاست به مردمی که در شرق و غرب عالم زندگی می‌کنند، القاء می‌نماید!!»

### مولف نهج البلاغه و هدف عالی او

بدون شک کتاب «نهج البلاغه» که در مجالس ادباء و محافل دانشمندان از آن نام می‌برند، تالیف «سیدرضی» محمد ابن حسین ملقب به «ذی‌الحسین» متوفی به سال ۴۰۶ هجری است. انتساب این کتاب به سیدرضی مشهور است. اسناد اجازات بزرگان علمای ما که در آن از نهج البلاغه تالیف سیدرضی نام برده‌اند، چندان زیاد است که جای شکی برای کسی نمی‌گذارد.

به علاوه نسخه‌هایی از این کتاب که در عصر خود سیدرضی نوشته شده است هم اکنون موجود، و آنکه به خط وی امضاء شده است مشهور می‌باشد.

این کتاب را بیش از پنجاه نفر از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی، شرح کرده‌اند. نسخه‌های خطی نهج البلاغه از قدیمترین ادوار خط موجود، و نسخ چاپی آن در ممالک اسلامی منتشر شده است.

### رفع یک اشتباه



اینکه «ادوارد فاندیک» نهج البلاغه را نسبت «به سیدمرتضی» برادر بزرگ «سیدرضی» داده، اشتباه کرده است. منشاء اشتباه وی این است که در بعضی از کتابها سیدرضی نیز به لقب «مرتضی» خوانده شده است زیرا جد سیدرضی ابراهیم مجاب پسر [صفحه ۲۸]

امام موسی کاظم علیه السلام را «مرتضی» می خواندند، و به همین مناسبت نیز برادرش «سیدمرتضی» بدین لقب معروف شد. ملقب شدن برادر کوچک وی به «سیدرضی» از روزی بود که خلیفه عباسی رضامندی خود را به نقابت وی و ریاست بر تمام علویان عصر را اعلام و او را به این منصب بزرگ رسماً منصوب داشت تا وی با احراز این مقام و نقابت از بقیه دودمان اولاد ابراهیم مجاب (مرتضی) ممتاز گردد. بنابراین باشبهه هر وقت گفتند نهج البلاغه تالیف سیدرضی است، منظور محمد بن الحسین علوی یعنی برادر علم الهدی سیدمرتضی است.

### اشتباه بزرگ دیگر و پاسخ آن

بعضی از نویسندگان بی هدف و مغرض اهل تسنن و بیگانه، به پندار خود، خواسته‌اند بگویند سیدرضی کتاب با عظمت «نهج البلاغه» را به تمامی یا یک خطبه یا کلمه آن را خود ساخته و به مولای متقیان علی علیه السلام نسبت داده و در این خصوص تعدد به دروغ داشته است، با هر بهانه و دستاویزی که باشد، به هیچ وجه مورد قبول کسانی که سیدرضی را می شناسند، و از احوال او مطلع می باشند، نیست.

زیرا ساحت قدس و پاکدامنی سیدرضی نزد همگان معلوم و زهد و وارستگی او نسبت به دنیا مشهور و تقوی و پرهیزگاری او معروف می باشد.

داستانهای صراحت، شهادت، پاکدلی، و صداقت، راستگویی و آزادمنشی وی با خلفاء و وزراء عصرش، به قدری مشهور است و در کتب تراجم آمده است، که ما را از هر گونه توضیحی بی نیاز می گرداند.

پارسائی و قداست نفس سیدرضی تا آنجا بود که ابواسحاق صابی (صبی) ادیب و نویسنده معروف با اینکه مسلمان نبود، مع الوصف، به خاطر رابطه ادبی که میان آنها برقرار بود، و احترامی که برای سیدرضی قائل بود، ماه رمضان را روزه می گرفت! سیدرضی هم بعد از وفات صابی قصیده‌ای در مرثیه وی گفت که مشهور است، دوستی و رابطه ادبی آنها سالها طول کشید و در این مدت دیده نشده بود که سیدرضی از نظر مذهبی اعتراضی به صابی بکند، و حتی بوی تعصب دینی از وی در مقابل ابواسحاق [صفحه ۲۹]

صابی استشمام نشد. با این وصف چگونه تعصب و جرات او را وادار می کنند که نهج البلاغه را خود بسازد و به نام امیرالمومنین علیه السلام موسوم و مشهور کند؟!

### سید رضی شیفته ادبیات و فن بلاغت بود

بنابراین باید دید چه چیزی موجب شد سیدرضی در صدد تالیف «نهج البلاغه» برآید؟ به نظر ما انگیزه سیدرضی در تالیف «نهج البلاغه» این بود که وی از روز نخست سخت علاقمند و شیفته اسلوب بلاغت، و عاشق فن نویسندگی و انشاء و ترسل بود. او عادت داشت که از میان بهترین سخنان، کلمات بلیغ و کوتاه و پرمعنی آنها را جدا می ساخت، و جمات بدیع انشاء را از میان بهترین عبارات انتخاب می کرد، تا او را در حفظ و به ثمر رساندن صنعت انشاء و مهارت در فن خطابه و نویسندگی کمک کند. و بدیهی است آنچه که از طالبان ادبیات، در هر زمان و مکانی انتظار می رود، جز این نخواهد بود.

آری تنها این منظور بود که سیدرضی را وادار به جمع‌آوری و تدوین خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنانی نمود که از امیر بلغاء و پیشوای فصحاء، مولای ما علی علیه‌السلام رسیده بود.

اگر سیدرضی در تدوین سخنان حضرت جز این، منظور فقهی یا مذهبی دیگری داشت، می‌بایست بسیاری از خطبه‌ها را چنانکه معمول است به طرق مختلف با ذکر سلسله سند و راویان آن، نقل کند.

### توجه ادبای جهان به نهج البلاغه

سیدرضی در انتخاب این روش اشتباه نکرده است. زیرا ما امروز در تمام مشرق زمین می‌بینیم که مردم عرب زبان و غیر آنان، و همچنین خاورشناسان که دوستداران بلاغت زبان و قلم هستند بیش از همه به «نهج البلاغه» توجه دارند. آنها در این کتاب فصاحتی با انجام و بلاغتی مالا-کلام خالی از هر گونه تعقید و تکلف و زبان عربی سالم و دست‌نخورده، می‌بینند که عصر آن از ساختگی‌های ادبای تازه به دوران رسیده، فاصله زیاد دارد.

[صفحه ۳۰]

عبدالمسیح انطاکی در کتاب «شرح القصیده» خود صفحه ۵۴۱ از استادش ناصیف یارجی نقل می‌کند که وی گفت من در نویسندگی استاد و مبرز نشدم مگر با آموختن قرآن و نهج البلاغه، این دو کتاب عظیم و پایدار، این دو کتاب با عظمت گنج شایان زبان عربی و ذخیره مهمی برای طالبان علوم ادبی است.

کجا ممکن است کسی بدون اینکه شبها را در راه مطالعه این دو کتاب غور کند و در اسلوبهای آنها بررسی نماید، بدون زحمت و تعب، به منظور خود در فراگرفتن لغت شریف عربی، دست یابد!!

از اینها گذشته سیدرضی مبتکر فین نویسندگی نیست و نخستین کسی نمی‌باشد که راه بلاغت را از سخنان امیرالمومنین علیه‌السلام پیموده‌اند، و از چراغ دانش آن استضاء کرده‌اند.

پیش از وی کاروانهایی از نوابغ ادباء، به سخنان علی علیه‌السلام و خطبه‌ها و نوشته‌هایش، به سوی این هدف عالی راه یافته‌اند.

عبدالحمید بن یحیی می‌گوید: من هفتاد خطبه از خطبه‌های علی علیه‌السلام را از بر کردم و باز دیدم که بیش از اینهاست.

ابن‌نباته گفته است: «گنجی از سخنان و خطبه‌های علی بن ابی‌طالب را از بر کردم که هرچه بیشتر برای مردم بازگو می‌کنم بر وسعت دائره آن افزوده می‌شود. من صد فصل از مواعظ علی بن ابی‌طالب را حفظ کردم».

جاحظ بسیاری از کتابهای خود مثل «اللیان و التیین» را با قطعه‌هایی از خطبه‌های امیرالمومنین (ع) که موجب شگفتی گشته بود، و آن را برای آماده ساختن طالبان به منظور نیل به آخرین مراحل بلاغت، زینت داده است.

این است انگیزه ادباء از حفظ سخنان حضرت، و این است آنچه سیدرضی را وادار به جمع‌آوری سخنان برگزیده‌ی آن حضرت در سه قسمت: خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصاصد نمود. سیدرضی در مقدمه‌ی «نهج البلاغه» می‌گوید که خود را ملزم ساخته بود، خطبه‌ها و سخنان برگزیده‌ی حضرت را جمع‌آوری کند، و در آخر هر باب صفحاتی را سفید بگذارد تا اگر بعداً به خطبه‌های دیگری آگاهی یافت. بر آن بیافزاید و می‌گوید از اینکار جز یک منظور ادبی، هدفی نداشته است.

[صفحه ۳۱]

### چرا در باره نهج البلاغه تردید می‌کنند؟

مجموع مطالب نهج البلاغه از لحاظ ادبیات عربی بسیار پرارزش و چشمه‌ای گرانقدر و سرشار است. از اینرو نمی‌باید به خاطر تعصب اشخاص، یا مردمی که نیروی درک آنها ضعیف است و سخنان حکیمانه را قدر نمی‌دانند و توجهی به عواقب کارها

ندارند، ارزش آن را نادیده گرفت.

سیدرضی که بی‌گفتگو سرآمد شاعران عصر خود بود، قد علم کرد و برای پیشرفت و تحرک بیشتر ادبیات عربی «نهج البلاغه» را به وجود آورد و یک نهضت جدید ادبی را پی‌ریزی نمود، به این معنی که از سخنان گهربار و برگزیده امیر بلاغت و پیشوای انشاء و ترسل را که کاملاً به منظور بزرگ او وفق می‌داد و گذشته از وثاقت و شایستگی خودش تمام آن مطالب هم مستند و متکی به دلائل و منابع تاریخی بود، انتخاب کرد و «نهج البلاغه» نامید.

بنابراین نمی‌دانم علت چیست که بعضی از برادران ما که خود را منتسب به اهل سنت می‌دانند، فقط به واسطه‌ی تأثر خاطری که از بعضی مطالب خطبه شقشقیه دارند، از این کتاب پرارج نکوهش می‌کنند!؟

نمی‌دانیم چه باعث شده که بعضی از برادران شیعه نیز در توثیق این مجموعه ذیقیمت فقط به خاطر خطبه‌ای که شامل مدح عمر است و استبعاد صدور آن از امیرالمومنین علیه‌السلام، ایستادگی می‌کنند، در حالیکه در هر دو خطبه برای ما راه تاویل باز است.

### خطبه شقشقیه از سخنان علی است

راجع به خطبه شقشقیه می‌گوئیم هیچ‌یک از دانشمندان و کسانی که بهره از علم و دانش دارند، نمی‌توانند آن را از سیدرضی بدانند. زیرا بیشتر ادباء و دانشمندان عصر سیدرضی آن خطبه را در کتابهای خود نقل کرده و با صراحت مانند سایر مسلمات به علی علیه‌السلام نسبت داده‌اند مانند وزیر ابوسعید آبی متوفی به سال ۴۲۲ در کتاب «نثر الدر و نزهه الاریب».

بدیهی است که اگر این خطبه ساخته یکی از دانشمندان آن عصر بود، از نظر

[صفحه ۳۲]

علمای عصر پوشیده نمی‌ماند و از آن مطلع می‌شدند و حس رقابت و معاشرت آنها را وادار می‌کرد که سازنده آن را به مردم معرفی کنند و بنویسند که از نویسندگان معاصر است.

دلیل اینکه خطبه شقشقیه که وزیر آبی در کتاب خود آورده از «نهج البلاغه» سیدرضی نگرفته است، اختلاف مختصری است که در بعضی از الفاظ و جمله‌های آن دیده می‌شود (چنانکه عنقریب با هم مقایسه می‌کنیم).

به علاوه شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، علامه‌ی بزرگ و پیشوای دانشمندان عقائد و مذاهب بغداد که خود استاد سیدرضی است و در دولت آل‌بویه می‌زیست، و سیدرضی در اوائل سن نزد وی تحصیل کرده، کتابی را در مناقب ائمه به نام «ارشاد» تالیف نموده و نزد شیعه مسلم است که از تالیفات اوست، بسیاری از خطبه‌های امام علیه‌السلام و از جمله خطبه شقشقیه در آن موجود است. وی در آغاز نقل خطبه مزبور می‌نویسد: گروهی از راویان حدیث به طرق مختلف از عبدالله بن عباس روایت کرده‌اند که گفت من در «رحبه» نزد امیرالمومنین علیه‌السلام بودم و از خلافت و اینکه دیگران در این منصب بر آن حضرت پیشی گرفتند سخن به میان آمد. حضرت آه سردی از اعماق دل کشید. آنگاه فرمود: و الله لقد تقمصها ابن ابی‌قحافه. این اول خطبه شقشقیه است که توضیح خواهیم داد.

جا ندارد که گفته شود شیخ مفید این خطبه را از «نهج البلاغه» شاگرد سیدرضی نقل کرده است. زیرا اولاً سیدرضی در «نهج البلاغه» سند این خطبه را نقل نکرده است، بلکه فقط می‌گوید: «من خطبه له و هی المعروفة بالشقشقیه، اما والله لقد تقمصها...» در صورتیکه استادش شیخ مفید داستان و سند آن را هم نقل کرده است، به علاوه شیوه دانشمندان همیشه این بوده است که شاگردان از استادان خود چیزی نقل می‌کردند نه اینکه استادان از شاگردان!!

دلیل اینکه شیخ مفید خطبه شقشقیه را از «نهج البلاغه» نقل نکرده اینست که بعضی الفاظ و جملات آن با هم فرق دارند (چنانکه هنگام مقایسه معلوم می‌شود).

از آنچه گفتیم این نتیجه را می‌گیریم که سیدرضی خطبه شششنبه را از منبعی که داشته است گرفته و استاد وی شیخ مفید از منبع دیگری نقل کرده است و وزیر آبی نیز منفردا از منبع سومی اخذ نموده است. در عین حال روح مطلب در همه یکسان بوده و [صفحه ۳۳]

مفاد همه یکی است.

(اینکه نخست قسمت اول خطبه شششنبه را که حضرت از ماجرای غصب خلافتش توسط ابوبکر و عمر و عثمان سخن می‌گوید و از جریان ثقیفه بنی‌ساعده و شورائی که عمر تشکیل داد و باز دو بند سیاسی خلافت را به دیگران که می‌خواستند، سپردند، ناله می‌کند، از نهج البلاغه سیدرضی نقل می‌کنیم و سپس شما خوانندگان با آنچه در منابع دیگران از همعصران او آمده است مقایسه نمائید تا تفاوت الفاظ و جملات آن را به خوبی دریابید توضیح می‌دهیم که ما فقط آن قسمت خطبه را که از نهج البلاغه نقل می‌شود ترجمه می‌کنیم و به ترجمه بقیه که تقریبا همین معنی را می‌دهد نمی‌پردازیم)

### خطبه شششنبه در نهج البلاغه

«اما والله لقد تمصصها ابن ابی قحافه [۱۲] و انه ليعلم ان محلی منها محل القطب من الریح، ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر، فسدت دونها ثوبا و طویت عنها کشحا و طففت ارتای بین ان اصول بید جذاء او اصبر علی طخیه عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر و یکدح فیها مومن حتی یلقى ربه، فرایت ان الصبر علی هاتا احجی، فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی، اری ترائی نهبا، حتی مضی الاول لسبیله فادلی بها الی فلان بعده، ثم تمثل بقول الاعشى.

شتان ما یومی علی کورها

و یوم حیان اخی جابر

فیا عجباً!! بینا هو یستقلها فی حیاة اذ عقدها لآخر بعد وفاته لشد ما تشطرا ضرعیها! فصیرها فی حوزة خشناء یغلظ کلامها و یخشن مسها و یکنثر العثار فیها و الاعتذار منها، فصاحبها کراکب الصعبة ان اشق لها خرم و ان اسلس لها تقحم، فمنی الناس، لعمر الله، بخبط و شماس و تلون و اعتراض، فصبرت علی طول ال مده و شده المحنه، حتی اذا مضی لسبیله جعلها فی جماعه زعم انی احدهم، فیاالله و للشوری متی اعترض الریب فی مع الاول منهم حتی صرت اقرن الی هذه النظائر؟ لکنی اسفت اذا سفوا و طرت اذا طاروا، فصغی رجل منهم لضغنه و مال الاخر لصره مع هن و هن، الی ان قام ثالث القوم نافجا حضنیه بین نثله و معتلفه و قام معه بنوایه یخضمون مال الله

[صفحه ۳۴]

خضمه الابل نبتة الربیع، الی ان انتکث فتله واجهز علیه عمله و کبت به بطنته فما راعنی الا و الناس کرف الضبع ینثالون علی من کل جانب حتی لقد و طیء الحسنان و شق عطفای مجتمعین حولی کریمیضه الغنم، فلما نهضت بالامر نکثت طائفه و مرقت اخرى و قسط آخرون، کانهم لم یسمعوا کلام الله حیث یقول: «تلک الدار الاخره نجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین!» بلی و الله لقد سمعوا و وعوها و لکنهم حلیت الدنیا فی اعینهم و راقهم زبرجها اما والذی فلق الحبه و براء النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحججه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لایقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لالقیتم حبلها علی غاربها و لسقیتم آخرها بکاس اولها و لا لفیتم دنیا کم هذه از هد عندی من عطفه عنز!

(قالوا) و قام الیه رجل من اهل السواد عند بلوغه الی هذا الموضع من خطبته فناوله کتابا فاقبل ینظر فیہ، قال له ابن عباس (رضی): یا امیرالمومنین لو اطردت خطبتک من حیث افضیت؟ فقال: هیهات یا بن عباس! تلک شقشقه هدرت ثم قرت. قال ابن عباس: فوالله ما اسفت علی کلام قط کاسفی علی هذا الکلام ان لایکون امیرالمومنین بلغ منه حیث اراد.»

## ترجمه خطبه ششقیه

هان! به خدا قسم که پسر ابوقحافه (ابوبکر) خلافت را همانند پیراهن به تن بپوشید و حال آنکه خود بهتر می دانست که مقام من نست به احراز مقام خلافت مانند قطب نسبت به آسیا است، از کوهسار وجود من چشمه سارهای معارف و علوم سیل آسا سرازیر می گردد و هیچ مرغ بلند پروازی به اوج قله‌ی بلند مرتبه شخصیت من نمی رسد. پس جامه‌ی به یغما رفته را رها نموده و از آن صرف نظر کردم و در کار خود اندیشه می نمودم که آیا با دست کوتاه خود حمله برم یا بر تیره گی نابینائی (ضاللت) صبر و شکیبائی کنم، صبری که بزرگسالان را نابود کرده و نوجوانان را پیر و عصاگیر نموده و مومن در آن (باید در راه خدا) با کوشش جان بکند تا پروردگار خود را ملاقات کند.

دیدم شکیبائی بهتر و به خرد نزدیک تر است، پس صبر کردم در حالیکه گویا در چشمم خار خلیده و در گلویم استخوان مانده و میراث خود را تاراج می دیدم تا اینکه اولی (ابوبکر) به راهی که باید برود رفت و خلافت را بعد از خود به آغوش فلان (عمر بن خطاب) انداخت.

[صفحه ۳۵]

سپس آن حضرت تمثیل به شعر اعشی نمود و فرمود:

شتان ما یومی علی کورها

و یوم حیان اخی جابر!

فرقت بین این دو روز، یک روز سواری و رنج هامون و یک روز دمسازی شاهان و بزم آنان.

عجبا! در همان اثناء که (ابوبکر) در حیات خود از آن کناره گیری می نمود. [۱۳]. اکنون برای بعد از مرگ خود بند و پیوند آن را برای دیگری (عمر) گره می زند آری دو پستان این ناقه شیرده را یکی پس از دیگری سخت دوشیدند این مرکب زین کرده را به ناحیه‌ی سنگلاخی انداخت، طبعی زنده و ناآموزن، طبعی زشتخو، زبانی گزنده و آزارده. گفتاری ناهنجار، از نزدیک زیر و ناهموار، لغزشش بسی و پوزشش بسیار، زندگیش سراسر اشتباه و سراپا اعتراف بوده است.

صاحب آن خوی گستاخ کسی را ماند که بر شتری سرکش، و سرسخت سوار باشد، اگر مهارش را واگشدد بینی شتر پاره شود و اگر یکسره رها کند، خود را به پرتگاه می افکند.

پس، به خدا سوگند که مردم در زمان او (عمر) گرفتار خبط و اشتباه شده هر دم رنگی به خود گرفته و از راه راست منحرف گشته و به کجروی مبتلا شدند. من در طول این مدت دراز و این محنت و اندوه طاقت فرسا، صبر و شکیبائی کردم تا اینکه او هم به راه خود رفت.

او خلافت را در میان جماعتی (طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، سعد وقاص، عثمان بن عفان) قرار داد و مرا هم یکی از آنها پنداشت! پناه به خدا از شورائی که به دستور او تشکیل شد (!)

زمانی مردم درباره‌ی شایستگی من با اولی آنها (ابوبکر) شک و تردید کردند و کار به جائی رسیده که امروز با اینان همردیف شده‌ام؟! لیکن، (من به ناگزیر در جرگه‌ی آنان داخل شدم و هم پرواز آنان گردیدم) هرگاه نشستند باز نشستم و چون پرواز کردند،

[صفحه ۳۶]

به پرواز درآمدم (در همه جا با ایشان مخالفت نکردم) پس مردکی از آنها (سعد وقاص) از روی عداوت و کینه‌ی دیرینه‌ای که داشت از من روی برتافت و یکی دیگر هم (عبدالرحمن بن عوف) برای داماد خویش (عثمان) اظهار تمایل کرد و همچنین آن دو

یار! (طلحه و زبیر).

تا اینکه سومی آنها (عثمان) در حالیکه انبان شکم را از دو پهلو ما بین دهان و پائین انباشته بود بپا خاست (با این زد و بند به خلافت رسید) و اولاد پدرانش (بنی امیه) با او همدست شدند و مال خدا را همانند سبزه خوردن شتران در بهاران بلعیدند، تا اینکه ریسمان تابیده او و اتابیده شد، و کردار بدش بر سرنوشت او خاتمه داد و سیری شکمش او را به رو در انداخت!

من هیچگاه دلباخته خلافت نبوده‌ام لیکن (بعد از مرگ عثمان) انبوه مردم همانند موی یال کفتار به سوی من شتافتند و چنان در اطراف من ازدحام نمودند که نزدیک بود حسن و حسین در زیر پای مردم پامال شوند، در این کشمکش دو طرف دامن ردایم پاره شد، همانند گله گوسفند بی‌چوپان بی‌صبرانه به دور من حلقه زده دست بردار نبودند، چون به امر خلافت بپا خاستم گروهی پیمان شکستند و طایفه‌ای از زیر بار گران بیعت شانه خالی کردند و عده‌ای هم از فرمان خدا سرپیچی نموده و کجروی و ستمگری کردند، گوئیا نشنیده بودند که خداوند بزرگ می‌فرماید:

«تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين» [۱۴].

یعنی این سرای آخرت را ما برای کسانی قرار داده‌ایم که در روی زمین سرکشی و تبهکاری نخواهند و عاقبت از آن پرهیزکاران است.

آری، به خدا قسم، اینها بدون شک این آیه را نیک شنیدند و خوب به خاطر سپرده بودند، ولیکن دنیا خود را در نظرشان بیاراست و زر و زیور آن خیره‌شان ساخت!

هان! سوگند به آن خدائی که دانه را شکافت و بنی‌نوع آدم را بیافرید اگر به ملاحظه حضور آن گروهی نبود که به منزل من در آمدند و اینکه با بودن یاری‌کننده باید حجت خدا قیام کند و اینکه خدا از دانشمندان پیمان گرفته که بر خوبی و سیری ظالم و گرسنگی و بی‌نوائی مظلوم قرار نگیرند هرچه زودتر عنان این مرکب سرکش را بر

[صفحه ۳۷]

پشتش می‌انداختم و انجامش را با جام آغازش سیراب می‌کردم (و عطایش را به لقایش می‌بخشیدم) شما خود بهتر می‌دانید که دنیای شما در نزد من از آب بینی بزی بی‌ارزتر است!!

روایت شده که چون سخن آن حضرت بدینجا رسید مردی از اهل دهات اطراف کوفه برخاست و نامه‌ای به آن حضرت تقدیم داشت، حضرت نامه را گرفت و مشغول مطالعه آن شد، چون از خواندن آن فراغت یافت، عبدالله بن عباس عرض کرد: یا امیرالمومنین! چه خوبست گفتارتان را از همانجا که قطع شد ادامه می‌دادید! حضرت فرمود:

نه! نه! ای پسر عباس! آنچه گفتم ششقه‌ای [۱۵] بود که در گذشت و سپس به جای خود فرو نشست!

ابن عباس گفت: به خدا قسم بر هیچ سخنی مانند این سخن تاسف نخوردم که امیرالمومنین به آنجا از سخنان خود که می‌خواست نرسید!

### خطبه ششقیه در کتاب وزیر آبی

قال الوزير: و ذكرت عنده الخلافه فقال: لقد تقمصها ابن ابي قحافه و هو يعلم ان محلي منها محل القطب ينحدر عنى السيل و لا يترقى الى الطير، فصبرت و فى الحلق شجى و فى العين قذى لما رايت تراثى نهبا فلما مضى لسبيله صيرها الى اخى عدى، فصيرها فى ناحيه خشاء تمنع مسها و يعظم كلامها، فمنى الناس بتلوم و تلون و زلل و اعتذر، فلما مضى لسبيله صيرها الى فته و زعم انى احدهم فيالله و للشورى متى اعترض فى الريب فاقرن بهذه النظائر، فمال رجل لضغنه و صغى آخر لصهره و قام ثالث القوم نافجا حصنيه بين نثيله و معتلفه، قام معه بنوايه يهضمون مال الله هضم الابل نثبه الربيع، فلما اجهز عليه عمله و مضى لسبيله، ما راعنى الا و الناس سراعا كعرف

الضبیع، انشالوا علی من کل فج حتی وطیء الحسان و انشق عطفای، فلما نهضت بالامر نکثت طائفه و مرقت اخرى و فسق آخرون، کانهم لم یسمعوا کلام الله تعالی یقول: «تلك الدار [صفحه ۳۸]

الآخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین» بلی و الله لقد سمعوا و لكنهم اهلوا الدنیا فی عیونهم و راعهم زبرجها.

اما والله! لولا حضور الحاضر و لزوم الطاعه و ما اخذ الله علی العبادان لا یقروا کظه ظالم و لا سغب مظلوم لالقیته حبلا علی غاربها و لسقیته آخرها بکاس اولها و لا لفیتهم دنیاکم هذه اهون عندی من عطفه عنز:

سیان ما یومی علی کورها

و یوم حیان اخی جابر

فقام رجل من القوم ناو له کتابا شغل به. قال ابن عباس: فقمتم الیه و قلت: یا امیرالمومنین لو بلغت مقاتلتک من حیث قطعت؟ فقال: هیهات! کانت «شقیقه» هدرت ثم قرت.

### خطبه شقیقه در ارشاد شیخ مفید

اما والله! لقد تقمصها ابن ابی قحافه و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح، ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر، لکنی سدلت دونها ثوبا و طویت عنها کشحا و طففت ارتاءی بین ان اصول بیدجزاء او اصبر علی طخیه عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر و یکدح فیها مومن حتی یلقى ربه، فرایت ان الصبر علی هاتا احجی، فصبرت و فی العین قذی و فی الحق شجی اری تراثی نهبا، الی ان حضره اجله فادلی بها الی (عمر) فیاعجبا بیناهو یتقیها فی حیاته اذ عقدها لآخر بعد وفاته لشد ما تشطرا ضرعیها:

«شان ما یومی علی کورها

و یوم حیان اخی جابر»

فصیرها- و الله- فی ناحیه خشناء یجفومسها و یغلظ کلمها و یکثر العثار و الاعتذار منها، صاحبها کراکب الصعبه، ان اشق لها خرم و ان اسلس لها عسف، فمنی الناس- لعمر الله- بخیط و شماس و تلون و اعتراض. الی ان حضره الوفاه فجعلها شوری بین جماعه زعم انی احدهم! فیالله و للشوری! متى اعتراض فی الریب مع الاولین منهم حتی صرت الان اقرن بهذه النظائر؟! لکنی اسفت اذا سفوا: و طرت اذ طاروا اصبرا علی طول المحنه و انقضاء المده.

فمال رجل لضغنه و صغی آخر لصهره مع هن و هن، الی ان قام ثالث القوم نافجا

[صفحه ۳۹]

حضنیه بین نثله و معتلفه و اسرع مع بنو ابيه یخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربیع، الی ان ثوت بطنته و اجهز علیه عمله، فما راعنی من الناس الاوهم رسل الی کعرف الضبیع یسالوننی ان ابایعهم و انشالوا علی حتی لقد و طیء الحسان و شق عطفای، فلما نهضت بالامر نکثت طائفه و مرقت اخرى و قسط آخرون.

کانهم لم یسمعوا الله تعالی یقول: «تلك الدار الآخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین» بلی و الله لقد سمعوا و وعوها و لکن حلیت دنیاهم فی اعینهم و راقهم زبرجها.

اما والذی فلق الحبه و برا النسمة لولا حضور الحاضر و لزوم الحججه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا الی اولیاء الامر الا یقروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لالقیته حبلا لی غاربها و لسقیته آخرها بکاس اولها و لا لفوا دنیاهم هذه از هد عندی من

عطفه عنز

قال: فقام اليه رجل من اهل السواد، فناوله كتابا فقطع كلامه، قال ابن عباس: فما اسفت على شئء و لا تفجعت كنتفجعى على ما فاتنى من كلام اميرالمومنين (ع) فلما فرغ من قرائه الكتاب قلت: يا اميرالمومنين! لو اطردت مقالک من حيث انتهيت اليها؟ فقال: هيهات هيهات يا ابن عباس كانت شقشقه هدرت ثم قرت.

### خطبه شقشقيه در نسخه برقى از كتاب علل الشرايع

و الله لقد تقصمها ابن ابى قحافه و انه ليعلم ان محلى منها محل القطب من الرحى، ينحدر عنه السيل و لا يرتقى اليه الطير، فسدت دونها ثوبا و طويت عنها كشحا و طفقت ارتاعى بين ان اصول بيدجزاء او اصبر على طخيه عمياء، يشيب فيها الصغير و يهرم فيها الكبير، و يكدح فيها مومن حتى يلقى ربه، فرايت ان الصبر على هاتى احجى، فصبرت و فى القلب قذى و فى الحلق شجى ارى ترائى نهبا حتى مضى لسبيله فادلى بها الى فلان بعده! فيا عجبنا يستقيلها فى حياتها اذ عقدها لآخر بعد وفاته، فصيرها و الله فى حوزة خشناء يخشن مسها و يغلظ كلمها و يكثر العثار و الاعتذار منها، فصاحبها كراكب الصعبة ان عنف بها حرن و ان اسلس بها غسق، فمنى الناس - لعمر الله - بخرط و شماس و تلون و اعتراض مع هن و هن، فصبرت على طول المده و شده المحنه حتى اذا مضى [صفحة ۴۰]

لسبيله جعلها فى جماعه زعم انى منهم! فيا الله و للشورى، متى اعتراض الريب فى مع الاول منهم حتى صرت اقرن الى هذه النظائر، فمال رجل لضغنه و اصغى آخر لصره و قام ثالث القوم نافجا حضنيه بين نثيله و معتلفه و قام معه بنوايه يهضمون مال الله هضم الابل نبتة الربيع حتى اجهز عليه عمله و كبت به مطيبته، فما راعنى الا- و الناس الى كعرف الضبع قد انثالوا على من كل جانب حتى لقد وطىء الحسان و شق عطفائى، حتى اذا نهضت بالامر نكثت طائفه و فسقت اخرى و مرق آخرون كانهم لم يسمعو الله تبارك و تعالى يقول: «تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا فى الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين» بلى و الله لقد سمعوها ولكن احلوت الدنيا فى اعينهم وراقهم زبرجها و الذى فلق الحبه و برء النسمه لولا حضور الحاضر و قيام الحججه بوجود الناصر و ما اخذ الله على العلماء الا يقروا على كظه ظالم و لا سغب مظلوم، لالقيت جبلها على غاربها و لسقيت آخرها بكاس اولها الفيتيم دنيا كم از هد عندى من عفته عزنا!

قال: و ناوله رجل من اهل السواد كتابا فقطع كلامه و تناول الكتاب. فقلت: يا اميرالمومنين لو اطردت مقالتك الى حيث بغلت؟ فقال: هيهات هيهات يا ابن عباس! تلك شقشقه هدرت ثم قرن. قال ابن عباس: فما اسفت على كلام قط كاسفى على كلام اميرالمومنين (ع) اذ لم يبلغ منه حيث اراد.

### خطبه شقشقيه در نسخه جلودى

و الله لقد تمصصها اخوتيم و انه ليعلم ان محلى منها محل القطب من الرحى ينحدر منه السيل و لا يرتقى اليه الطير، فسدت دونها ثوبا و طويت عنها كشحا و طفقت ارتاعى بين ان اصول بيد جزاء او اصبر على طخيه عمياء يدب فيها الصغير و يهرم فيها الكبير و يكدح كومن حتى يلقى اله، فرايت الصبر على هاتين احجى فصبرت و فى العين قذى و فى الحق شجى ارى ترائى نهبا حتى مضى لسبيله عقدها لآخى عددى بعده فيا عجبنا! بيناهو يستقيلها فى حياتها اذ عقدها لآخر بعد وفاته فصيرها و الله فى حوزة يخشن مسها و يغلظ كلمها و يكثر العثار و الاعتذار فصاحبها كراكب الصعبة ان عنف بها حرن و ان اسلس بها عسف فمنى الناس بتلون و اعتراض و بلوى مع هن و هن فصبرت على طول [صفحة ۴۱]

المده و شده المحنه حتى اذا مضى لسبيله جعلها فى جماعه زعم انى منهم!



فیالله و للشوری متی اعتراض الریب فی مع الاول حتی صرت اقرن بهذه النظائر فمال رجل بضغنه واصغى آخر لصهره و قام ثالث القوم نافجا حرضیه بین ثلیله و معتلفه و قام معه بنوابیه یهضمون مال الله هضم الابل نبتة الربیع حتی اجهز علیه عمله، فما راعنی الا و الناس الی کعرف الضبع قد ائثالوا علی من کل جانب حتی لقد و طيء الحسنان و شق عطنای، حتی اذا نهضت بالامر نکثت طائفه، و فسقت اخرى و مرق آخرون کانهم لم یسمعوا قول الله تبارک و تعالی: «تلك الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لافسادا و العاقبه للمتقین» بلی و الله لقد سمعوا ولكن اهلوت الدنیا فی اعینهم وراقهم زبرجها و الذی فلق الحبه و برء النسمة لولا حضور الحاضر و قیام الحججه و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقروا علی کضه ظالم و لاسغب مظلوم و لالقیقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها و لالقیتم دنیاکم عندی ازهد من حبقه عنز قال: و ناوله رجل من اهل السواد کتابا فقطع کلامه و تناول الکتاب فقلت: یا امیرالمومنین! لو اطردت مقالتهک الی حیث بلغت؟ فقال: هیهات یا بن عباس! تلك شقشقیه هدرت ثم قرت؟ فما اسفت علی کلام قط کاسفی علی کلام امیرالمومنین صلوات الله علیه- انه لم یبلغ حیث اراد.

### دانشمندانی که پیش از سید رضی این خطبه را نقل کرده‌اند

پیش از این اشاره کردیم، چنین نبوده که خطبه شقشقیه در عصر سیدرضی پیدا شده و مخصوص کتاب «نهج البلاغه» باشد و گفتیم که اختلاف نسخه‌های شقشقیه در کتابهای «نثر الدرر» و «نزهه الادیب» با نسخه‌ی «نهج البلاغه» و اختلافی که نسخه شیخ مفید با آن دارد، دلیل است که هر کدام از دانشمندان آن را از منبع خاصی گرفته‌اند و هیچکدام از نقل دیگری هم اطلاع نداشته است. همچنین از عنوانی که سیدرضی در اول این خطبه دارد «و من خطبه له علیه السلام المعروفه بالشقشقیه» یعنی (یکی از خطبه‌های آن حضرت که معروف به شقشقیه می‌باشد) دلیل دیگری است که این خطبه با همین نام «شقشقیه» میان اهل علم آن [صفحه ۴۲]

عصر مشهور و معروف بوده است.

معتبرترین برهان بر صحت این ادعاء اینست که این خطبه به خط دانشمندانی پیدا شده است که قبل از عصر سیدرضی می‌زیسته‌اند و از محدثین می‌زیسته‌اند، و از محدثین بزرگی روایت شده است که پیش از ولادت سیدرضی بلکه قبل از تولد پدر وی در گذشته‌اند! مانند ابوعلی جبائی متوفی سال ۳۰۳ هـ.

چنانکه شیخ ابراهیم قطیفی در کتاب «الفرقه الناجیه» از وی نقل نموده و گفته است: خطبه شقشقیه را پیش از سیدرضی گروهی از دانشمندان، از قبیل «ابن عبدربه» در جزء چهارم کتاب «عقد الفرید» [۱۶] و ابوعلی جبائی در کتاب خود و ابن خشاب در درسش و حسن بن عبدالله بن سعید عسکری در کتاب «المواعظ و الزواجر» و شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» و شیخ مفید در «الارشاد» نقل کرده‌اند

مؤلف: «ابن عبدربه» یاد شده متوفای سال ۳۲۷ هجری مذهب بنی‌امیه داشته و نسبت به عثمان بن عفان تعصب می‌ورزیده است. وی اشعاری در تاریخ خلفاء سروده و در آن معاویه را خلیفه چهارم! قلمداد کرده و از عداوت و تعصبی که داشته علی علیه‌السلام را نام نبرده است!!...

از اینرو بعد از اینکه چنین شخصی این خطبه را از علی علیه‌السلام نقل کرده، آیا باز هم اشخاص منصف در صحت آن تردید خواهند کرد؟!.

فیلسوف مورخین ابن ابی‌الحدید معتزلی در پایان شرح «خطبه‌ی شقشقیه» با صراحت هرچه تمامتر می‌نویسد: «استاد من ابوالخیر مصدق بن شیب در سال ۶۰۳ برای من نقل کرد و گفت که این خطبه (شقشقیه) را نزد «شیخ ابومحمد عبدالله بن احمد» معروف به «ابن خشاب» خواندم... تا آنجا که استاد گفت من از ابن‌خشاب پرسیدم آیا به نظر شما این خطبه مجعول است...؟! ابن خشاب

گفت: نه به خدا من به یقین می‌دانم که این خطبه از گفتار علی (ع) است، چنانکه می‌دانم تو هم یقین به صدق آن داری! من گفتم: بسیاری از مردم می‌گویند این خطبه از سخنان سیدرضی است، ابن‌خشاب گفت: نه! این نفس گرم و اسلوب بدیع کجا و سیدرضی و دیگران کجا!... ما

[صفحه ۴۳]

نوشته‌های سیدرضی را دیده‌ایم و به روش گفتار و طرز نویسندگی و اسلوب انشاء او آشنا هستیم و می‌دانیم که با این سخنان (نهج البلاغه) هیچگونه سازشی ندارد.

پس ابن‌خشاب گفت: به خدا قسم من این خطبه را در کتابهایی که دوپست سال پیش از ولادت سیدرضی، تصنیف شده است دیده‌ام، آری دیده‌ام که این خطبه در کتابها نوشته شده است. من آن خطبه را می‌شناسم و می‌دانم که به خط کدام یک از عماء و اهل ادب است که پیش از تولد پدر سیدرضی می‌زیسته‌اند.

ابن ابی‌الحدید بعد از نقل گفتار استادش ابوالخیر مصدق می‌گوید: «من نیز قسمتهای زیادی از این خطبه (ششقیه) را در تصنیفات استاد «شیخ ابوالقاسم بلخی» پیشوای معتزلیهای بغداد که در زمان خلیفه المقتدر بالله عباسی و مدتها پیش از تولد سیدرضی می‌زیسته است دیده‌ام و نیز قسمتهای زیادی از آن را در کتاب ابوجعفر ابن‌قبه که یکی از دانشمندان شیعی امامیه است دیده‌ام، کتاب ابن‌قبه به نام «الانصاف» مشهور و معروف است، ابوجعفر ابن‌قبه از شاگردان «شیخ ابی‌القاسم بلخی» نامبرده است و در آن عصر که هنوز سیدرضی به دنیا نیامده بود در گذشته است.» [!... ۱۷].

احمد زکی استاد دانشگاه مصر در «کتاب علی بن ابی‌طالب» صفحه ۳۵ سطر ۹ می‌نویسد: «.. از بیانات سابق روشن شد که «خطبه‌ی ششقیه» پیش از ولادت سیدرضی با چند طریق که روایت شده است معروف و مشهور بوده است، بنابراین جا ندارد که آن را ضعیف بدانند و نمی‌یابد تهمت جعل و ساختگی به آن داد.»

استاد فلاسفه «ابن میثم برحانی» متوفای سال ۶۷۹ هجری در کتاب «شرح نهج البلاغه» گفته است که خطبه ششقیه را در کتاب «الانصاف» ابوجعفر قبه‌ی رازی که از دانشمندان قرن سوم هجری است دیده است و نیز در نسخه‌ای که خط ابوالحسن ابن‌فرات وزیر «المقتدر بالله عباسی» در آن بوده، مشاهده کرده است و آن نسخه شصت و چند سال پیش از ولادت سیدرضی نوشته شده است.

و دیگر از جمله دانشمندانی که پیش از عصر سیدرضی «خطبه‌ی ششقیه» را در کتاب خود نقل کرده‌اند، «احمد بن محمد برقی» متوفای سال ۲۷۴ هجری می‌باشد. این دانشمند دارای تالیفات زیادی است.

[صفحه ۴۴]

«شیخ صدوق» در کتاب «علل الشرایع» باب ۱۲۲ با اسناد خود از محمد بن علی ما جیلویه و او از محمد بن قاسم و او از احمد بن ابی‌عبدالله برقی و او از پدرش و او از ابن‌عمیر و او از ابان بن عثمان و او از ابان بن تغلب و او از عکرمه و او از عبدالله بن عباس نقل کرده که او گفت: در محضر امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از خلافت سخنی به میان آمد آن حضرت فرمود: «و الله لقد تقمصها ابن ابی‌قحافه، الخ».

و نیز از جمله کسانی که (خطبه ششقیه) را قبل از سیدرضی نقل کرده‌اند، «عبدالعزیز بن یحیی جلودی» است که از بزرگان دانشمندان قرن سوم هجری و از کسانی است که خطبه‌های امیر مومنان (ع) را گرد آورده‌اند.

شیخ صدوق متوفای سال ۳۸۱ در کتاب (معانی الاخبار) باب ۴۰۴ چنین نقل می‌کند: «خبر داد به ما محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، او گفت خبر داد به ما عبدالعزیز بن یحیی جلودی، او گفت خبر داد به ما ابو عبدالله احمد بن عمار بن خالد، او گفت خبر داد به ما یحیی بن عبدالحمید حمانی و او گفت خبر داد به ما عیسی بن راشد و او از علی بن خزیمه، از عکرمه و او از ابن‌عباس

نقل کرده که گفت در نزد امیر مومنان علی (ع) از خلافت یاد شد آن حضرت فرمود: «و الله لقد تمصصها اخوتیم و هو یعلم...» ما این خطبه را به همان نحو که جلودی روایت کرده طبق نوشته‌ی معانی الاخبار نقل کردیم چنانکه ملاحظه می‌شود نسخه‌ی وی با نسخه‌ی برقی کمی با هم فرق دارد، همانطور که هر دوی آنها با آنچه شیخ مفید در ارشاد آورده است اندکی اختلاف دارند و جز شیخ مفید کسی نگفته است که حضرت این خطبه را در (رحبه) القاء فرموده است.

باید توجه داشت که منشاء اختلاف روایات و عبارات این خطبه (مانند موضوع دیگر تاریخ) غالباً نارسائی قوه‌ی حافظه راویان یا اشتباهی است که از نسخه‌نویسان در هنگام نوشتن ناشی شده است

و دیگر از جمله کسانی که خطبه شقشقیه را روایت کرده‌اند حسن بن عبدالله بن سعید عسکری متوفای سال ۳۹۵ است چنانکه ابن بابویه شیخ صدوق، در کتاب (معانی الاخبار) باب ۴۰۴ این خطبه را با تفسیر بعضی از کلمات آن از این دانشمند نقل کرده است و این دانشمند مفسر، از کسانی است که خطبه‌های امام (ع) را جمع‌آوری

[صفحه ۴۵]

کرده‌اند.

خلاصه آنچه ما بر اثر بررسی و تتبع به دست آورده‌ایم اینست که نه نفر از بزرگان علمای شیعه و سنی پیش از «سیدرضی» خطبه‌ی شقشقیه را در کتابهای خود نقل کرده‌اند، بدینگونه:

۱- ابوالقاسم بلخی متوفای سال ۳۱۷ دانشمند بزرگ معتزلی از علمای قرن سوم هجری طبق نقل ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه جلد اول صفحه ۶۹ طبع مصر.

۲- شیخ ابوجعفر این قبه رازی از دانشمندان قرن سوم هجری در کتاب الانصاف طبق نقل ابن میثم بحرانی و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود.

۳- نسخه خطی قدیمی خطبه شقشقیه به خط وزیر ابوالحسن علی بن فرات متوفای سال ۳۱۲ به نقل ابن میثم بحرانی در (شرح نهج البلاغه).

۴- احمد بن محمد برقی متوفای سال ۲۷۴ مولف کتاب «المحاسن» طبق روایت شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع باب ۱۲۲ چاپ ۱۲۸۹ هجری.

۵- دانشمند مورخ عبدالعزیز یحیی جلودی بصری از علمای قرن سوم هجری، طبق نوشته‌ی شیخ صدوق در باب ۴۰۴ کتاب معانی الاخبار چاپ ۱۲۸۹ ه.

۶- دانشمند محدث حسن بن عبدالله بن سعید عسکری از علمای قرن سوم در «کتاب المواعظ و الزواجر» طبق نقل «قطیفی» در کتاب «الفرقه الناجیه» و شیخ صدوق در «معانی الاخبار» باب ۴۰۴ همانطور که در بالا یاد آور شدیم وی شرح بعضی از کلمات این خطبه را با متن آن از این دانشمند بزرگ در کتاب یاد شده نقل کرده است.

۷- دانشمند بزرگ رئیس متکلمین بغداد ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید که از اساتید سیدرضی است، در کتاب الارشاد (ص ۱۳۵).

۸- ابوسعید منصور، وزیر آبی، از دانشمندان قرن چهارم هجری متوفای ۴۲۱ در دو کتاب «نثر الدرر و نزهه الادیب».

۹- دانشمند معتزلی «محمد بن عبدالوهاب، ابوعلی جبائی» متوفای سال ۳۰۳ بنا به نقل شیخ ابراهیم قطیفی در کتاب «الفرقه الناجیه».

[صفحه ۴۶]

خواننده محترم! در فصل پیش گروهی از دانشمندان بزرگ را شناختی که «خطبه‌ی ششقیه» را در کتابهای خود از کسانی که پیش از ولادت «سید رضی» می‌زیسته‌اند از امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند، و به زودی نیز گروه دیگری از محدثین و علمای موثق و زعمای فرقه‌های اسلامی را خواهی شناخت، پس تو به گفتار آنها و متاخرین امثال آنان در نقل این خطبه، به نام سخنان حضرت مولای متقیان اعتماد کن و در آن شک و تردید روا مدار.

زیرا از کتاب نهایی ابن‌اثیر متوفای ۶۳۰ نقل شده است که او در ماده «شقق» اشاره به خطبه‌ی ششقیه کرده است، و نیز در مناقب ابن جوزی، متوفای سال ۵۹۷ نقل آن را از قدماء به نام «گفتار آن حضرت» آمده است و این رای رزین در نزد علماء و دانشمندان جریان داشته است.

بنابراین وجدان انسان منصف، او را وادار به اعتراف می‌کند که این خطبه از امیر مومنان (ع) و تمامی آن و جمله‌های آن از زبان علی علیه‌السلام و از تاثرات روحی آن حضرت صادر شده که می‌باید از شخصی چون امیرالمومنین (ع) چنین سخنانی صادر گردیده باشد.

اگر با دقت، خود این خطبه و جملات آن را ملاحظه کنیم خواهیم دید که اسلوبی که در آن به کار رفته است همان اسلوب سخنان گهربار علی (ع) است که در سایر خطبه‌هایش می‌بینیم، و ناله‌ها همان ناله‌ها است!

و اما اینکه بعضیها گفته‌اند که بزرگ مردی چون علی (ع) در اجتماعات مسلمین چنین سخنانی درباره کسانی که پیش از او حکومت کرده‌اند نمی‌گوید، سخنی است که با واقعیت تطبیق نمی‌کند...

زیرا کسانی که این خطبه را از آن حضرت نقل کرده‌اند نگفته‌اند که این خطبه در مجتمع مردم یا بر جمع کثیری القاء شده است بلکه گفته‌اند که این خطبه سخنانی بود که در «رحیه» ناگهان از دهان آن حضرت صادر شده و یکباره هم فرو نشست و از اینرو دور نیست که حضرت در نزد افراد نزدیک به خود، این چنین درد دل کرده و لب به شکوه گشوده باشد!.

[صفحه ۴۷]

در نامه‌ای که حضرت به عثمان بن حنیف نوشته، چنین اظهار می‌کند:

«بلی ان فی ایدینا فدک من کل ما اظلت علیها السماء، فشحت علیها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس قوم..»: [۱۸].

آری از آنچه آسمان بر آن سایه می‌افکند تنها «فدک» در دست ما بود آن هم مورد طمع و آز گروهی، و خشم و غضب گروهی دیگر واقع شد که منظور از گروه اول کسانی هستند که در خلافت به حضرت پیشی گرفتند (ابوبکر، عمر، عثمان) و از گروه دیگر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان اوست.

امیر مومنان علیه‌السلام در برابر حق سخت گیر و در اظهار عقیده خویش صریح‌اللهجه بود، چنانکه عمرو بن العاص را با تعبیر «پسر نابغه» [۱۹] یاد کرده و پیش از آن عثمان بن عفان را سرزنش نموده بود، و معاویه را به صفت «فاجر پسر فاجر» خواند! خلاصه اینکه چنین سخن (که علی علیه‌السلام درباره خلفا بدینگونه سخن نگفته است) مادام که روایت صحیح و موضوع روشن بود، نمی‌تواند انسان کنجکاو و حقیقت‌جو را از جستجوی حقایق بازدارد.

### کسانی که پیش از سید رضی خطبه‌های امام علی را جمع‌آوری کرده‌اند

کسی که با نظر ابتدائی و پیش از بررسی نوشته‌های گذشتگان به نهج البلاغه می‌نگرد، گمان می‌کند که سید رضی نخستین کسی است که خطبه‌های امام (ع) را تدوین و جمع‌آوری کرده است، ولیکن باید توجه داشت که: روی احتیاج شدیدی که عموم مسلمانان در نخستین لحظات توسعه‌ی تمدن خیره‌کننده‌ی اسلامی، به علم و دانش در خود احساس کردند، بیش از پیش به علوم و معارف علاقمند شدند، و همین احتیاج آنها را به حفظ گفتار بلیغ، و تدوین سخنان فصیح وادار ساخت، زیرا عرب پیش از آنکه

تمدن پیدا کند، به سخنان بلیغ و اشعار و خطبه‌های فصیح و گفتار حکمت آمیز، توجه زیادی

[صفحه ۴۸]

داشتند، و آنچه را می‌شنیدند از بر می‌کردند و از فوائد آن بی‌خبر نبودند.

اما وقتی که تمدن آنها وسعت پیدا کرد، احساس کردند که شدیداً به فصاحت و بلاغت زبان و قلم نیازمند هستند و ارزش وجودی آنها تنها با لباس فاخر شناخته نمی‌گردد، بلکه ارزش مرد، فقط با فصاحت و بلاغت زبان و قلم است و بس، و ترفیع مقامهای دولتی آنها نیز بستگی به میزان تسلط وی به انشاء و چیز نویسی آنها دارد، و به همان اندازه که از بلاغت کلام و سخنان برگزیده و حکمت‌های عالی به بهره دارند، در نزد پادشاهان و امراء قدر و مقام پیدا خواهند کرد

احساس این مطلب و نظیر آن عرب را وادار به جمع‌آوری خطبه‌های بلیغ و سخنان فصیح نمود، و از آنجا که حضرت امیر مومنان (ع) از پیشاهنگان مشاهیر فصحاء و بلغاء، و دارنده‌ی سخنان بلند و گفتار ارجدار بود- لذا- مردم درصدد گردآوری آنچه از آنحضرت رسیده بود، برآمدند، و هرچه از آن به دستشان می‌افتاد حفظ نموده و یادداشت می‌کردند، زیرا بلاغت سخنان آن حضرت بیش هر سخن دیگری که به آنها رسیده بود مایه‌ی اعجاب آنها بود.

من بر اثر مطالعاتی که داشته‌ام به عده‌ای از دانشمندان که پیش از عصر سید رضی می‌زیسته‌اند، یعنی دانشمندان قرن اول، دوم و سوم هجری و مابعد آن، برخورد نموده‌ام که خطبه‌های امام علیه‌السلام را جمع‌آوری کرده‌اند.

در اینجا اسامی عده‌ای از آن بزرگان را برای اطلاع خوانندگان گرامی ذیلاً می‌آورم، تا اگر تردیدی داشته باشند برطرف گردد، و استدلال ما محکمتر شود، به علاوه خدمتی هم به تاریخ باشد تا کسی از خطبه‌های نهج البلاغه که سید رضی جمع‌آوری کرده تعجب نکند و از بسیاری آن دچار شگفت نشود.

ابوعبید قاسم بن سلام (متوفای سال ۲۲۴ ه) در کتاب «غریب الحدیث» خود و ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم مروزی متوفای سال ۲۷۶ در کتاب «غریب الحدیث» و سایر کتب خود و عده‌ی زیادی از مولفان عهد تابعین [۲۰] قسمت‌هایی از مواعظ، حکم، دعا و امثال آن را از سخنان علی (علیه‌السلام) منتشر ساخته‌اند.

[صفحه ۴۹]

ابن ابی‌الحدید معتزلی در اواخر شرح نهج البلاغه چنین می‌نویسد: «من اکنون مطالبی از سخنان شگفت‌آور و بی‌مانند آن حضرت (علی علیه‌السلام) نقل کرده و شرح می‌کنم که ابوعبید، و ابن قتیبه، هرگز در کتابهایشان نیاورده‌اند».

از میان قدماء کسانی که خطبه‌های امام علیه‌السلام را پیش از سیدرضی جمع کرده و به صورت کتاب درآورده‌اند عده‌ای را ذیلاً یادآور می‌شویم.

۱- زید بن وهب متوفای سال ۹۶ هجری.

حاج میرزا حسین نوری محدث معروف در کتاب «خاتمه مستدرک» (ص ۸۰۵) از شیخ طوطی متوفای سال ۴۶۰ ه نقل کرده است که: «زید بن وهب» کتابی دارد به نام «خطب امیرالمومنین علی المنابر فی الجمع و الاعیاد» یعنی: خطبه‌های امیر مومنان (ع) که در منابر و اعیاد، و روزهای جمعه ایراد فرموده است.

۲- «نصر بن مزاحم» مولف کتاب (صفین) که از بزرگان و مشاهیر اهل حدیث در قرن دوم هجری است، وی کتابی نوشته به نام «خطبه‌های علی (ع)» چنانکه محدث نوری در خاتمه مستدرک صفحه ۸۰۵ آورده است. «نصر بن مزاحم» در سایر کتابهای خود نیز خطبه‌ها و کلمات زیادی از علی علیه‌السلام نقل کرده است.

اما کتابهایی که راجع به جنگها و غزوات و اخبار و تاریخ نوشته شده و در آن خطبه‌ها و سخنان علی علیه‌السلام بوده است بیش از پانصد کتاب است که مصنفین آنها پیش از اینکه سید رضی متولد گردد از دنیا رفته‌اند.

۳- «اسماعیل بن مهران ابویعقوب سکونی» از علماء و محدثان قرن دوم هجری. شیخ ابو عمر محمد بن عمر کشی (از دانشمندان قرن چهارم هجری) و شیخ ابوالعباس نجاشی (متوفای سال ۴۵۰ ه) و غیره در فهرست [۲۱] خودشان تصریح کرده‌اند که وی کتابی به نام «خطب امیرالمومنین» تالیف کرده و مشتمل بر خطبه‌های امیر مومنان علیه‌السلام است.

۴- «هشام بن سائب کلبی مورخ مشهور متوفای سال ۲۰۶ ه. وی کتابی به نام «خطب علی» که شامل خطبه‌های آن حضرت بوده تالیف کرده است، و شیخ مفید در «ارشاد» و سید رضی در «نهج البلاغه» خطبه‌های زیادی از این کتاب نقل کرده‌اند. [صفحه ۵۰]

۵- «ابومخنف لوط بن یحیی ازدی» محدث مهشور از دانشمندان قرن دوم هجری بنا به تصریح ابوالفرج ابن ندیم در کتاب (الفهرست) خود این دانشمند بزرگ کتابی تالیف کرده است به نام الخطبه الزهراء لامیرالمومنین (خطبه‌های درخشانده امیر مومنان علیه‌السلام).

۶- «واقدی» محمد بن عمر بن واقد اسلمی متوفای سال ۲۰۷ هجری سید رضی بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه را از روی نوشته و خط او نقل می‌کند.

۷- «ابواسحق ابراهیم» بن محمد بن ثقفی کوفی محدث و مورخ مشهور متوفیا سال ۲۷۳ ه. او کتابی به نام «رسائل علی امیرالمومنین» و کتاب دیگری به نام «کلام علی فی الشوری» (یعنی سخنان علی (ع) در مجلس شورای بعد از عمر) و کتاب سومی مشتمل بر خطبه‌های آن حضرت به نام «الخطب المعربات» (یا بنا به نوشته نجاشی (الخطب- المقریات) تالیف کرده است، و در سایر کتابهایش نیز از کلمات قصار و سخنان حکمت‌آمیز آن حضرت زیاد نقل کرده است.

۸- «ابوالحسن علی بن محمد مدائنی» (۲۱۵-۱۳۵) این دانشمند بزرگ نیز کتابی به نام «خطب علی و کتبه الی عماله» طبق نوشته ابن ندیم و دیگران تالیف کرده است.

۹- «ابن شعبه حسن بن علی بن حسن بن شعبه حرانی» (از علماء قرن سوم هجری) این دانشمند بزرگ کتابی تالیف کرده به نام «تحف العقول» که شامل بهترین سخنان و عالی‌ترین خطبه‌ها و کلمات حضرت امیر مومنان (ع) می‌باشد.

۱۰- «صالح بن ابی حماد ابی الخیر» که از محدثین بزرگ قرن سوم هجری و از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌باشد، وی کتابی نوشته است به نام «خطب علی» چنانکه در الفهرست نجاشی آمده است.

۱۱- «سید عبدالعظیم بن عبدالله حسنی» معروف به «شاه عبدالعظیم» که در شهر ری نزدیک تهران مدفون، و از دانشمندان بزرگ قرن دوم هجری و از یاران حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌باشد.

چنانکه نجاشی در رجال نوشته وی کتابی تالیف کرده است که شامل خطبه‌های جد بزرگوارش علی علیه‌السلام می‌باشد.

[صفحه ۵۱]

۱۲- «مسعد بن صدقه‌ی عبیدی» که از اصحاب حضرت امام صادق و امام ک اظم علیهم‌السلام و از دانشمندان قرن دوم هجری به شمار می‌رود. طبق نوشته نجاشی در رجال خود، وی کتابی نوشته است به نام «خطب امیرالمومنین (ع)».

۱۳- «ابراهیم بن سلیمان هشمی خزاز کوفی» (از دانشمندان قرن سوم هجری) وی همانطور که نجاشی در رجال نوشته کتابی به نام «الخطب لامیرالمومنین» (علیه‌السلام)

۱۴- «ابو عثمان جاحظ عمر بن بحر» (متوفای ۲۵۵ ه) او نیز کتابی نوشته است به نام «مائه کلمه من کلمات علی».

۱۵- عبدالعزیز بن یحیی جلودی بصری محدث مشهور (از علمای قرن سوم هجری) این دانشمند بزرگ به تنهایی ده جلد کتاب درباره سخنان امام علی علیه‌السلام به شرح زیر تالیف کرده است  
الف- کتاب «خطب امیرالمومنین علی» علیه‌السلام.

- ب- کتاب «شعر علی» علیه السلام.
- ج- کتاب «رسائل علی» علیه السلام.
- د- کتاب «موعظ علی» علیه السلام.
- ه- کتاب «ملاحم علی» علیه السلام (این کتاب درباره پیشگویی‌های آن حضرت راجع به حوادث آینده می‌باشد).
- و- کتاب «کلام علی فی الشوری».
- ز- کتاب «ما کان بین علی و بین عثمان من کلام» (سخنانی که میان علی علیه السلام و عثمان رد و بدل شد).
- ح- کتاب «دعاء علی علیه السلام».
- ط- کتاب «ذکر علی لخدیجه و لفضائل اهل البیت علیهم السلام».
- ی- کتاب «بقیه رسائل علی و خطبه» (کرم اله وجهه!!).
- این بود گروهی از دانشمندان و ناموران اهل حدیث که پیش از سید رضی خطبه‌های امام علیه السلام را جمع‌آوری کرده‌اند.
- [صفحه ۵۲]

وقتی خوانندگان محترم با این عده از دانشمندان بزرگ قرن اول و دوم و سوم هجری که خطبه‌های علی علیه السلام را پیش از سید رضی گردآورده‌اند آشنا شدند، پی می‌برند که تا چه اندازه بزرگان قدماء- آنها که نام بردیم و کسانی که از آنها یاد نکردیم- به حفظ خطبه‌ها و سخنان آن حضرت و به نوشتن کتابها و رساله‌ها درباره‌ی آن همت گماشته و چقدر به آن اهمیت داده‌اند. و به طور مسلم با مطالعه‌ی این فصل ابرهای تیره‌ی شبهاتی که از گفتار بعضی از مردم مغرض و منحرف روی حقیقت آفتابی این کتاب بزرگ دامن گسترده بود، برچیده شده: و بعد از مطالعه‌ی آن غبار تیره از افق ذهن خوانندگان محترم رخت بر بسته و دیگر شبهه‌ای باقی نخواهد ماند.

### منابع قدیمی خطبه‌های نهج البلاغه

مهمترین دلیلی که می‌تواند ابرهای تردیدها و اوهام را از افق این مجموعه‌ی نفیس (نهج البلاغه) که مشتمل بر خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان امام علیه السلام است، برطرف سازد، و ثابت کند که سید رضی چیزی از خود بر آن نیافزوده است، موضوعی است که هم اکنون آن را بیان می‌داریم زیرا ما گروهی از بزرگانی که صاحبان تالیف و تصنیف می‌باشند برای شما خواننده می‌شماریم، که خطبه‌ها و نامه‌های امیر مومنان (ع) را پیش از تولد سید رضی و پیدایش او در کتابهای خود آورده‌اند این فصل را نیز بر وی فصل گذشته که اسامی گردآورندگان خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان آن حضرت را نگاشتیم، اضافه می‌کنیم:

ما بر کتابهای بسیار قدیمی دست یافتیم که مشتمل بر بسیاری از خطبه‌های امام امیرالمومنین (ع) است، و هیچ خطبه‌ای بدون سند یا اسناد مختلف فرونگذاشته، تا آنجا که موجب اعتماد نفس گشته است، این کتابها به قرار زیر است:

۱- کتاب «کافی» تالیف «محمد بن یعقوب کلینی» متوفای سال ۳۲۸ مخصوصاً «روضه کافی» که در آن ده‌ها خطبه از خطبه‌های امام (ع) را به طور روشن و با اسناد پیوسته آورده است، و همچنین در نامه‌ها از آن حضرت روایت کرده است.

[صفحه ۵۳]

۲- کتاب «التوحید» تالیف «شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی» متوفای سال ۳۸۱، در این کتاب خطبه‌های زیادی راجع به توحید و آنچه با توحید باری تعالی مناسبت دارد، درآمده است، و همچنین در سایر کتابهایش، از قبیل: «من لایحضره الفقیه» و «امالی» و «مدینه العلم»، و «الخصال» و «علل الشرایع»، و «معانی الاخبار» و ... بسیاری از خطبه‌های آن حضرت را نقل کرده است.

۳- کتاب ارشاد، تالیف «شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان» متوفای سال ۴۱۳ در ابواب فضائل علی (ع) قسمت زیادی از بهترین

خطبه‌های آن حضرت را در فصول مخصوص به ترتیب، نقل کرده است که در حدود چهل صفحه می‌باشد، ولی بعضی از خطبه‌های آن با نسخه‌ی نهج البلاغه کمی اختلاف دارد.

- ۴- کتاب «العقد الفرید» تألیف مورخ مشهور عصر دولت اموی اندلس (اسپانیا) «احمد بن عبدربه» متوفی به سال ۳۲۷ هجری.
- ۵- کتاب «نزهه الادیب» و همچنین «نثر الدرر» تألیف «وزیر آبی، ابوسعید منصور، متوفی به سال ۴۲۲ در هفت جلد، این کتاب نفیس خطی است و به خط بسیار قدیم در بعضی از خزائن نجف اشرف موجود است.
- ۶- کتاب «تحف العقول» تألیف «حسن بن شعبه‌ی حرانی» از علمای قرن سوم هجری.
- ۷- کتاب «روضه الواعظین» تألیف «فتال نیشابوری».
- ۸- کتاب «تاریخ الملوک و الامم» تألیف «محمد بن جریر طبری» متوفای سال (۳۱۰).
- ۹- کتاب «المسترشد فی الامامه» تألیف «محمد بن جریر ابن رستم طبری آملی شیعی» معاصر و هم نام معاصر خود محمد بن جریر طبری سنی یاد شده و و...  
بیهوده است اگر بخواهیم در این باره ارقامی به طور پراکنده بیاوریم که به حساب نیاید. زیرا کمتر کتاب ادبی، دینی و تاریخی یافت می‌شود که از خطبه‌های امام و سخنان او خالی باشد.  
استاد «احمد زکی» استاد برگزیده‌ی تاریخ دانشگاه مصر در کتاب «علی بن ابی طالب» (صفحه ۱۲۵) می‌نویسد: «ادباء و مورخان که پیش از سید رضی می‌زیسته‌اند

[صفحه ۵۴]

به طور جزم معتقد بودند که خطبه‌های امام (ع) بالغ بر چند صد خطبه می‌باشد.  
«مسعودی» متوفای سال ۳۴۶ هجری می‌نویسد: «خطبه‌هایی که از علی امیرالمومنین (ع) رسیده است چهارصد و هشتاد و اند» خطبه است»!

همین مورخ موثق دوازده سیزده سال پیش از سید رضی در گذشته است.

باری چند کتاب دیگر را به کتابهای یاد شده اضافه می‌کنیم:

- ۱- کتابهای «محمد بن سائب کلبی» متوفای سال ۱۴۶ هجری.
- ۲- کتابهای «محمد بن عمرو واقدی» متوفای سال ۲۰۷ ه.
- ۳- کتابهای «عبدالملک بن هشام» متوفای سال ۲۱۳ ه.
- ۴- کتابهای «احمد بن یحیی بلاذری» متوفای به سال ۲۷۹ ه.
- ۵- کتابهای «ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی» مروانی متوفای به سال ۳۵۶ ه.
- ۶- کتابهای «احمد بن محمد برقی» متوفای سال ۲۷۴ ه. ووو...

کسانی که بعد از سید رضی خطبه‌های امام (ع) را نقل کرده‌اند بیرون از حد و احصاء می‌باشد از قبیل:

- ۱- «قاضی قضاعی» در کتاب «دستور الحکم».
- ۲- «اخطب خوارزم موفق بن احمد» در کتاب «المناقب».
- ۳- گنجی شافعی» در کتاب «کفایه الطالب».
- ۴- «کمال الدین ابن طلحه‌ی شافعی» در کتاب «مطالب السؤل».
- ۵- «ابن جوزی» در کتاب «المدهش».
- ۶- «شیخ ابراهیم کراچکی» در کتاب «الفواید».



و غیر اینان در سایر کتابها.

## آیا نهج البلاغه دستخوردده است؟

عده‌ی زیادی از نویسندگان، از جمله نویسنده‌ی بزرگ معتزلی «عبدالحمید بن ابی‌الحدید» فیلسوف مورخین، عقیده دارند که تمام خطبه‌ها و سخنان و نامه‌ها که در نهج البلاغه است به طور قطع و یقین از زبان یا قلم علی (ع) صادر شده است.

«ابن ابی‌الحدید» در شرح نهج البلاغه، بعد از نقل خطبه مشهور «ابن

[صفحه ۵۵]

ابی‌الشحناء» [۲۲] چنین می‌نویسد:

... «بسیاری از مردم هواپرست می‌گویند، بسیاری از مطالب نهج البلاغه سخنانی است که بعدها پیدا شده و مردمی از فصیحان شیعه آن را ساخته‌اند، و گاهی برخی از آن را به سید رضی یا دیگری نسبت می‌دهند.

این اشخاص مردمی هستند که عصیبت دیدگان آنها را کور کرده، و از راه روشن گمراه شده‌اند، و آنچه گفته‌اند از قلت معرفت آنان از اسلوبهای سخن ناشی شده است.

در این جا من با سخنی مختصر این طرز تفکر غلط را برای تو خواننده روشن می‌سازم و می‌گویم: اگر بگویند تمام مطالب این کتاب (نهج البلاغه) ساختگی است، بلا تردید صحیح نیست، زیرا صحت اسناد بعضی از خطبه‌ها به امیرالمومنین (ع) از راه تواتر برای ما ثابت شده است و آن را تمام محدثان یا اکثر آنان و بسیاری از مورخان نقل کرده‌اند، و اینان هیچکدام شیعه نبوده‌اند، تا نثل آنها را به غرض نسبت بدهند.

و چنانچه گفته شود بعضی از مطالب نهج البلاغه صحیح است، آن نیز بر مدعای ما خواهد بود، زیرا کسی که با فن سخن و خطابه آشنا باشد، و بهره‌ای از علم بیان را دارا و در این خصوص ذوقی داشته باشد، حتماً میان کلمات رکبیک و سخنان فصیح و سخنان اصیل و ساختگی فرق می‌گذارد.

اگر تو خواننده جزوه‌ای بینی که مشتمل بر سخنان عده‌ای از خطباء یا دو نفر از آنهاست، حتماً میان سخن آنها فرق می‌گذاری و آنها را از هم تشخیص می‌دهی.

ما با همه آشنائی که با شعر و صحت و سقم آن داریم اگر مثلاً دیوان «ابوتمام» شاعر معروف را ورق بزنیم، و در اثنای آن چند قصیده یا یک قصیده را از دیگری در آن بیابیم، با ذوق شعری خود تشخیص می‌دهیم که با شعر ابوتمام و راه و روش او در شعر و شاعری مابینت دارد.

نمی‌بینی که دانشمندان شعرشناس، بسیار از اشعار را که منسوب به «ابونواس» است، از دیوان وی حذف کرده‌اند زیرا برای آنها مسلم شده است، که از لحاظ الفاظ و سبک با اشعار ابونواس مناسبت ندارد و در این خصوص جز ذوق خود، به چیز دیگری اعتماد نکرده‌اند.

[صفحه ۵۶]

تو خواننده نیز وقتی که درست درباره «نهج البلاغه» دقت و تامل کردی، می‌بینی تمام آن از یک سرچشمه جاری شده و مانند جسم بسیط اسلوب واحدی را تشکیل می‌دهد، که جزئی از آن در ماهیت عین جزء دیگری است، یا مانند قرآن مجید است که اول آن مانند وسط آن، و وسط آن همچون آخر آن می‌باشد، و هر سوره و آیه‌ی آن در راه و روش و نظم و فن مانند سایر آیات و سوره‌ها است.

اگر بعضی از خطبه‌های «نهج البلاغه» مجعول و تنها بعضی از آن صحیح بود، هر گاه این طور که اکنون هست نمی‌بود!

با این برهان محکم و روشن برای تو خواننده اشتابه کسانی که گمان کرده‌اند این کتاب بزرگ، یا قسمتی از آن مجعول و منسوب به آن حضرت است، روشن گردید. باید دانست که این افراد که در انتساب «نهج البلاغه» به امیر مومنان (ع) شک و تردید نموده‌اند، سخنی گفته‌اند که نمی‌توانند آن را بپذیرند، زیرا اگر ما در این خصوص فتح باب کنیم، و در این گونه چیزها شک و تردید به خود راه دهیم، نمی‌توانیم به سخنانی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، اطمینان پیدا کنیم، و جایز است که دیگری خرده بگیرد و بگوید این روایت مجعول است، و این کلام ساختگی است!!

و به همین نسبت سخنان و خطبه‌های و مواعظی که از خلفای خود ابوبکر و عمر نقل می‌کنند، هم مشمول این شک و تردید واقع شده، و ممکن است در صحت انتساب آن شبهه نمود، و هیچگونه اطمینانی بدان پیدا نکرد.

پس اشکال کنندگان به «نهج البلاغه» از هر راهی که احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای راشدین و صحابه و تابعین و شعراء و نویسندگان را معتبر دانسته، و مستند به آنها بدانند، بدیهی است که طرفداران امیرالمومنین (ع) نیز از همان راه مطالب «نهج البلاغه» و غیر آن را از آن حضرت دانسته، و مستند به او می‌دانند...»

ما که یک فرد معتدل اهل علم هستیم می‌گوئیم: برادران شیعی ما معتقدند که خطبه‌ها و رساله‌ها و سخنانی که در «نهج البلاغه» آمده است، مانند خطبه‌ها و سخنانی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که بعضی از آنها قطعی الصدور، و بعضی غیر متواتر و ظنی السند است، و حکم به جعل و ساختگی آن نمی‌کنیم، مگر اینکه دلیل علمی بر دروغ بودن آن داشته باشیم همانطور که صریحا حکم به صحت و استناد آن نمی‌کنیم

[صفحه ۵۷]

مگر بعد از آنکه دلیلی در دست داشته باشیم، پس اگر کسی چیزی غیر از این را به ما شیعه نسبت دهد، تهمت و افتراء به ما زده است.

بنابراین حق و عدالت که می‌باید از آن پیروی نمود به ما حکم می‌کنند که هر ارزش و مقامی که برای کتابهای معتبر و صحیح دینی قائل هستیم، همان مقام و ارزش را برای این کتاب باعظمت (نهج البلاغه) نیز قائل باشیم و اعتراف کنیم که بعد از قرآن مجید از لحاظ لفظ و معنی بر هر کتاب دیگری برتری دارد.

## پاسخ ایرادهایی که به نهج البلاغه نموده‌اند

### اشاره

در اینکه «نهج البلاغه» از سخنان امیرالمومنین (ع) است، از آنچه گفته شد چنان روشن شد، و با ملاحظه‌ی کثرت اسناد آن به طوری از هر جهت آفتابی گردید، که جای گفتگوئی برای خرده‌گیران باقی نمی‌گذارد.

مع الوصف بعضی از اشخاص که سوار بر مرکب تعصب و سماجت شده، و از راه راست منحرف گشته‌اند، از این راه درست روی برتافته و به ایرادهائی چند چنگ زده‌اند که ذیلا از نظر خوانندگان می‌گذرد:

### ایراد ۱ و پاسخ آن

نخستین ایرادی که اینگونه افراد منحرف عنوان می‌کنند موضوع انبوه خطبه‌های نهج البلاغه و طولانی بودن آن و دشواری حفظ و ضبط آنهاست. زیرا از بر کردن خطبه‌های طولانی و تذکر و یادآوردن آنها پس از مدتی دشوار است.

پاسخ: در پاسخ این ایراد می‌گوئیم از بر نمودن خطبه‌های نهج البلاغه از «معلقات سبع» [۲۳].

[صفحه ۵۸]

و اشعار طولانی شعرای عهد جاهلیت که در عرب معروف است و قصائد مفصلی که از شعرای دیگر باقی مانده است، دشوارتر نیست.

همچنین حفظ کردن این خطبه‌ها، از خطبه‌ها و روایات پر ارزشی که از پیغمبر اکرم (ص) و مردان قبل و بعد از آن حضرت نقل شده است، مشکل تر نیست.

به علاوه توجهی که در زمان خلفای راشدین به حفظ و یادداشت سخنان و مطالب می‌شد، بیشتر و مهمتر بود. درباره‌ی عبدالله بن عباس [۲۴] نوشته‌اند که وی قصائد طولانی را نخستین بار که می‌شنید حفظ می‌کرد. و امثال او حتی تاکنون در میان عموم مردم مردم عرب زیاد بوده و می‌باشد.

به همین جهت در آن عصر مردم توجه مخصوصی به حفظ خطبه‌های امام علیه‌السلام داشته‌اند تا جائیکه احمد زکی استاد دانشگاه مصر در کتاب «علی بن ابی‌طالب» صفحه ۱۲۵ می‌نویسد: ادبا و مورخانی که پیش از عصر سید رضی می‌زیسته‌اند به طور جزم معتقد بوده‌اند که خطبه‌های امام بالغ بر صدها خطبه بوده، و تنها از مسعودی (مولف مروج الذهب) نقل شده است، که گفته است: آن حضرت چهارصد و هشتاد و چند خطبه ایراد فرموده که برجای مانده است.

## ایراد ۲ و پاسخ آن

می‌گویند بعضی از خطبه‌هایی که در «نهج البلاغه» است، به افرادی از قبیل «قطر خارجی» و غیره نسبت داده‌اند. پاسخ: می‌گوئیم: سید رضی در آنچه روایت کرده از دیگران راستگوتر و به سبک بلیغان عرب آشنا تر بوده است، از اینرو دور نیست خطبائی که بعد از امام علیه‌السلام آمده‌ان از آن حضرت پیروی نموده و در سخنان خود تقلید کرده‌اند، و چه بسا که خطبه‌های امام را به دیگران از سروران خود نسبت داده‌اند.

[صفحه ۵۹]

چنانکه عده‌ای از پیروان معاویه بن ابی‌سفیان، بعضی از خطبه‌های حضرت را به وی نسبت داده و از او دانسته‌اند! احمد زکی [۲۵] استاد دانشگاه مصر در این باره می‌نویسد: چیزی که انسان کنجکاو و حقیقت‌جو را در این باره به واقعیات می‌رساند، همانست که «جاحظ» متوفی به سال ۲۵۵ هجری در کتاب «اللیان و التبین» نوشته است: وقتی معاویه خواست از دنیا برود به غلامش گفت: چه کسانی در بیرونی هستند؟

غلام گفت: عده‌ای از مردم قریش هستند که یکدیگر را به مرگ تو مژده می‌دهند.

معاویه گفت: ای وای چرا چنین می‌کنند؟

غلام گفت: نمی‌دانم.

معاویه گفت با این وصف به خدا می‌دانم که اینها بعد از من به طرف کسی که درباره‌ی آنها بدی کند، نخواهند رفت سپس به مردم اجازه ورود داد، و چون همه آمدند پس از حمد و ثنای مختصر این خطبه را ایراد کرد...

«جاحظ» خطبه‌ی وی را تا آخر نقل کرده و سپس می‌نویسد: خداوند تو خواننده را حفظ کند. در این خطبه چند چیز شگفت‌آور است: نخست آنکه این کلام با آنچه معاویه مردم را بدان سبب به نزد خود فراخواند شباهت ندارد.

دوم اینکه راه و روش سخن گفتن و تقسیم مردم به چند طبقه (که در خطبه منسوب معاویه آمده) و اخبار و سرگذشت آنها و آنچه از قهر و غلبه و ذلت و محافظه‌کاری و ترسی که مردم دارند، به سخنان علی (ع) شبیه‌تر است تا معاویه و از لحاظ معانی آن نیز با

راه و روش علی (ع) مناسب‌تر است تا معاویه!

سوم اینکه ما هرگز معاویه را نیافته‌ایم که در سخنان خود، از راه اهل زهد و مردم بی‌اعتنای به دنیا سخن گفته و به روش بندگان خدا رفته باشد. ما در اینجا فقط آنچه را شنیده‌ایم می‌نویسیم و به شما مردم خبر می‌دهیم! خداوند از حال روایان اخبار و مخصوصا بسیاری از آنها بهتر آگاه است!!

سپس احمد زکی می‌گوید: در حقیقت نقادان نکته‌سنج تردیدی ندارند که انتساب

[صفحه ۶۰]

این خطبه به امام (ع) از هر کس دیگر شایسته‌تر است، زیرا روح پرفتوح آن حضرت در خلال اسلوب و معانی و هدف این خطبه با روشی هر چه تمامتر می‌درخشد!

به نظر من «جاحظ» می‌خواهد بگوید: روایان، این خطبه را به دروغ به معاویه نسبت داده‌اند، چنانکه این معنی از این جمله وی که می‌گوید: «خداوند از حال روایان اخبار و مخصوصا بسیاری از آنها بهتر آگاه است» روشن است.

البته برای شخصی چون جاحظ مشکل بوده که با صراحت این معنی را بگوید زیرا وی به قول خود «آنچه را شنیده است می‌نویسد و بازگو می‌کند».

مؤلف: مویده آنچه احتمال دادیم اینست که «وزیر آبی» بعضی از خطبه‌ها را به «زید شهید» نسبت داده است. در حالیکه همان خطبه‌ها در «نهج البلاغه» به جد بزرگوارش علی (ع) منسوب و سند سیدرضی با مصادر قدیمی که این خطبه‌ها را از علی (ع) آورده‌اند، تحکیم شده است.

پس اگر زید شهید بعضی از آن خطبه‌ها را القا نموده، از جدش پیروی کرده و از سخنان آن حضرت اقتباس کرده است.

### ایراد ۳ و پاسخ آن

می‌گویند مجموع خطبه‌های آن حضرت متضمن اخبار غیبی و پیشگوئیاها و حوادث آینده است که اطلاع بر آن اختصاص به ذات الهی دارد و بس.

پاسخ: علم غیب مخصوص به خداوند سبحان و پیغمبران و ائمه اطهار می‌باشد که خداوند آنها را برای هدایت بندگانش برگزیده است.

چنانکه بسیاری از روایت‌هایی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، شامل اخبار غیبی و خبرهائی از آینده است، و اینها نیز به وسیله وحی از خداوند دانای خبیر به پیغمبر اکرم (ص) رسیده است.

و آن حضرت نیز آنها را به پسرعموی خود (علی بن ابی‌طالب) که در آغوش گرم و

[صفحه ۶۱]

پرمهر پیغمبر تربیت یافته و صاحب سر او بوده، گفته است و علی علیه‌السلام نیز آنها را مستقیما از پیغمبر اکرم (ص) گرفته است.

چنانکه در همین نهج البلاغه است، که مردی از آن حضرت پرسید: یا امیرالمومنین علم غیب هم به شما روزی شده است؟ حضرت فرمود: لیس هو بعلم غیب انما هو تعلم من ذی علم یعنی اینها که می‌گویم غیبی نیست که از پیش خود بگویم بلکه آموختنی است که از آموزگاری آموخته‌ام.

بنابراین اگر غیب دانی آن حضرت چنین باشد، جای حرف نیست، زیرا آن را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گرفته است و از آن حضرت هم روایت شده است و خود آن حضرت فرمود: لقد علمنی رسول الله (ص) الف باب من العلم یفتح من کل باب

الف باب

یعنی. پیامبر (ص) هزار باب از علم به من آموخت که از هر باب آن هزار باب باز می‌شود!

پس اگر همچون کسی که نزدیک به محل نزول وحی و خود در مدینه‌ی علم پیغمبر باشد، و دارای چنین امتیازی باشد نباید از وی بعید دانست و تعجب کرد، که کتابها را از اسرار کائنات و رازهای نهفته و حوادث آینده، پر کند.

قطع نظر از خطبه‌هایی که از آن حضرت در «نهج البلاغه» آمده، آثاری که مورخین به طور متواتر از وی روایت کرده نیز صدق مطلب فوق را آفتابی می‌سازد، زیرا که اکثر مورخان از قبیل «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» و «ابن ابی‌الحدید» در «شرح نهج البلاغه» جلد اول صفحه ۴۲۵) و ابن بطله در کتاب «الابانه» و «ابوداود» در کتاب «السنن» و دیگران در کتابهای خود نقل کرده‌اند که:

آن حضرت از مرکز خوارج خبر داد، در وقتی که به آن حضرت خبر دادند که آنها از نهر گذشته‌اند، و فرمود: لایفلت منهم عشره، و لا- تقتل منا عشره! یعنی بیش از ده نفر از آنها باقی نمی‌ماند، و از ما نیز بیشتر از ده نفر کشته نخواهد شد! و همانطور هم که فرموده بود، واقع شد!

و از آن حضرت روایت شده که مکرر از کشته شدن خود خبر داد، و فرمود: «شخصی که شقی‌ترین مردم است صورت و محاسم را از خون سرم رنگین خواهد کرد!»

و هرگاه ابن ملجم را می‌دید، می‌فرمود:

[صفحه ۶۲]

ارید حیاته و یرید قتلی

عذیرک من خلیک من مراد

یعنی: من زندگی او را می‌خواهم، اما او قصد کشتن من کرده است، عذرخواه تو از دوستان تو، از قبیله مراد است.

روایات بسیاری از آن حضرت نقل شده است که به توسعه یافتن سلطنت بنی‌امیه و بنی‌عباس اشاره فرموده است!

همچنین بارها با صراحت از واقعه‌ی کربلا و شهادت فرزند برومندش حضرت حسین علیه‌السلام خبر داد. [۲۶].

از جمله چیزهایی که دلالت بر امکان صدور اینگونه اخبار از علی علیه‌السلام و اقتباس این علوم از پیامبر (ص) می‌کند خبر «ام

السلمه» (ام المومنین) همسر گرامی پیامبر (ص) است که پیش از وقت، از شهادت امام حسین علیه‌السلام خبر داد.

چنانکه (ترمذی) در کتاب (صحیح) خود نقل کرده است.

پس اگر امکان داشته باشد که امثال (ام السلمه) از حوادث آینده با استناد به علم پیامبر (ص) خبر دهد، چرا از علی (ع) که دارنده

راز پیغمبر (ص) که پیوسته در سایه‌ی وجود آن حضرت به سر می‌برد و در روشنائی تعلیم و تربیت او می‌گردید جایز نباشد؟!

این از جنبه‌ی دینی بود، (که بلا شبهه خبر دادن امیر مومنان از مغیبات و اسرار نهانی، صحیح و بی‌اشکال است).

اما از جنبه‌ی غیر دینی، در صفحات تاریخ از سیاستمداران ملتها و حکمای آنها، پیشگوئیا و اخبار صحیحی رسیده که همه در مسیر

خود واقع شده و جریان داشته است و ما نیز در صحت آنها شک و تردید نمی‌کنیم! علیهذا چگونه در آنچه از علی (علیه‌السلام)

پسرعموی پیامبر (ص) و ترجمان وحی او و خزینه‌دار دانش او، رسیده، شک و تردید کنیم!؟

## ایراد ۴ و پاسخ آن

ابن عده می‌گویند: خطبه‌های (نهج البلاغه) مشتمل بر علومی است که بعد از عصر

[صفحه ۶۳]

صحابه و تابعین پدید آمده است و بعید است که پیش از پیدایش آنها درباره‌ی آن خبر داده باشد مانند بحثهای کلامی که از وجود

باریتعالی و صفات ثبوتی و سلبی و غیره سخن رانده‌اند.

پاسخ: پاسخ این اشکال را مورخ نامی «احمد زکی» مصری در کتاب (علی بن ابی طالب) داده است، وی در کتاب یاد شده صفحه‌ی ۱۲۶ می‌نویسد: آیا در افکار و گفتار امام (ع) نظریات فلسفی هست، که فهم آن برای اشخاص کنجکاو، دشوار و درک آن نیازمند کوشش بسیار و فشار به ذهن، وسعی خاطر باشد؟!

نه به خدا، آنچه امام در این باره فرموده سخنان حکمت آمیزی است که همانند آب روان از نزدیکترین راه با روح انسانی امتزاج پیدا می‌کند و بدون زحمت به قلب انسان می‌ریزد.

هیچکس تردیدی ندارد که ایراد کلمات حکمت آمیز و ضرب‌المثل‌های نغز در میان عرب یک امر فطری به شمار می‌رود و از زمانی که در جاهلیت به سر می‌بردند معروف بوده است و این همه از صفای ذهن و آزاد فکری اندیشه‌ی سریع آنها سرچشمه گرفته است چنانکه بسیاری از مردم عرب به این صفات، قبل از اسلام مشهور بوده‌اند!

آیا با این وصف از اینکه حکمت عالی را به علی نسبت دهی برایت دشوار است، با اینکه از خاندان قریش است که در فصاحت زبان و بلاغت و روانی بیان و الفاظ عالی و قریحه روشن و ذوق لطیف و صفای ذهن، بر همه‌ی قبائل عرب مقدم بودند؟!

به علاوه، قبلاً- گفتیم که او (ع) از اوائل سن در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت و از بچگی در خانه‌ی نبوت و مهد حکمت و سرچشمه‌ی فضیلت بزرگ شده و تا لحظه‌ای که پیغمبر صلی الله علیه و آله چشم از جهان فروبست ملازم آن حضرت بود چنانکه خود آن حضرت در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید:

كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه! يرفع لي في كل يوم من اخلاقه علما و يامرني بالاعتداء به! ... یعنی: من پیوسته مانند شتربیچه که به دنبال مادرش می‌رود، ملازم پیغمبر صلی الله علیه و آله بودم و هر روز علمی از مکارم اخلاق خود برایم می‌افراشت و به من امر [صفحه ۶۴]

می‌کرد که از آن پیروی کنم!

علی علیه‌السلام از بزرگان نویسندگان و کاتبان وحی پیغمبر بود و تمام قرآن مجید را به خوبی حفظ کرد و احادیث پیغمبر را که چنانکه می‌باید، استماع نمود و آن را نگاهداری کرد و احکام دین و فقه اسلام را آنچنان فراگرفت که نزد عموم مسلمین پیشوائی راهنما و عالمی دانا به شمار آمد.

بالا‌تر از همه، تو خواننده می‌دانی که شداید و گرفتاریها موجب روشنی اذهان و درخشندگی عقول است و بدان وسیله درهای حکمت‌های نهفته و پر ارزش به روی آدمی گشوده می‌گردد.

و می‌دانیم که روزگاری [۲۷] بر امام گذشت که شداید و ناملايمات و تحولات وحشت بار او را احاطه کرده بود.

و در این فضیلت برای او کافی است، که با پسرعمویش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بار رسالت الهی را به دوش کشید. مهمترین کارهای او را اداره کرد و متحمل زحمات و شداید عصر او گردید به طوری که به هنگام خطر در شب هجرت در بستر او خوابید تا جان پیغمبر صلی الله علیه و آله از گزند مشرکین که کمین کرده بودند، محفوظ بماند. و در تمام جنگ‌های پیغمبر (جز جنگ تبوک که پیغمبر او در مدینه جانشین خود قرار داد!) با حملات مردانه خویش جان خود را معرض هر گونه بلا گذاشت!!..

از این گذشته از موقعی که با آن حضرت بیعت کردند، تا زمانی که به شهادت رسید- یعنی چهار سال و نه ماه- پیوسته در کشمکش و مبارزه و گرفتاری به سر برد، گاهی با عایشه و یاران او و زمانی با معاویه و پیروان او و در آخر مبتلا به مخالفت و شورش یارانش شد که به واسطه‌ی اختلاف نظرها و تضاهای منظورها و کارهای عجیب و تحکم و زورگوئی که داشتند، با آن حضرت مواجه گشتند. به طوری که سینه‌ی انسان بردبار و صبر صابران از آن به تنگ آمد!!

تمام اینها نیز اندیشه او را روشن‌تر و ذهن آهنین او را بازتر کرد و موجب شد که حکمت‌های عالی و آراء و اندیشه‌های متین او بیش از پیش جوشش و فیضان کند، و آیا

[صفحه ۶۵]

عقل و اندیشه جز تجربه و آزمایش هست؟!

گمان می‌کنم تو خواننده از آنچه اخیراً تذکر دادیم به یاد می‌آوری که علی (ع) در میان صحابه‌ی پیغمبر معروف به رای صائب و فکر ثاقب بود. به طوری که بعضی از خلفاء وقتی که مطلبی بر آنها فشار می‌آورد، به او پناه می‌برد و با وی در آن باب مشورت می‌کرد و از فکر بلند او استمداد می‌جست، سپس با فکر عالی او حل مشکل نمود و گره کارشان گشوده می‌گشت. [۲۸].

آن حضرت (رضی الله عنه؟! ) مردی گوشه‌گیر و منزوی نبود. بلکه از بزرگان قوم و مفاخر آنان به شمار می‌رفت، در تمام امور سیاسی که در عهد پیغمبر (ص) و زمان خلفای پیش از وی به وقوع می‌پیوست، حاضر و ناظر بود. بلکه اوضاع سیاسی مدت طولانی که سی و پنجسال طول کشید، از زمان هجرت تا موقعی که شخصاً عهده‌دار خلافت گردید- گذشته از پنجسال از اول هجرت و غیر از آنکه پیش از هجرت بود- در سیاست کار کرده بود، به قلب او درخشانی و به ذهنش روشنی و به فکرش عظمت بخشید و کسی مانند علی (ع) تعجب‌آور نیست اگر حکیم باشد!!...

و اما پاسخی که ما به این ایراد می‌دهیم این است که متاخرین علماء دانش خود را از متقدمین گرفته‌اند و به همین جهت به آنها (متاخرین) می‌گویند.

بیان مطلب اینکه، علمای متاخرین اسلامی بعد از تعمق و تدبیر در آیات خدانشناسی و معارف قرآنی و آنچه از خطبه‌های علی علیه‌السلام و سخنان آن حضرت در ابواب توحید و شئون عالم ربوبی به آنها رسیده بود، دانش خود را توسعه دادند.

چنانکه می‌نویسند. روزی «حجاج بن یوسف ثقفی» مسئله جبر را از علمای تابعین (یعنی شاگردان صحابه پیغمبر) سوال نمود، همه با یک سخن به وی پاسخ دادند و چون از آنها پرسید که ماخذ جواب آنها چیست؟ همگی گفتند که از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام گرفته‌اند!

«حجاج» هم گفت: آری آن را از چشمه زلالی آورده‌اید.

باری پسر عم پیغمبر (ص) پیوسته علم نبوت و معارف عالیه دینی را به مردم شهر

[صفحه ۶۶]

و عصر خود افاضه می‌فرمود

ولی مسلم است که اکثر آنها چنانکه باید پی به سخنان عالیه علی (ع) نبردند، بلکه آن را گرفتند و به آیندگان خود سپردند، چنانکه گفته‌اند. چه بسا افرادی که دانش را گرفته و به داناتر از خود می‌رساند و از این قبیل است آیات توحید، ریت باریتعالی و تکلم الهی، عدل خداوند و آیاتی که حکمای اسلامی در قرون بعدی درباره آنها تدبیر نموده و معارف عالیه آن را که در عصر صحابه پیغمبر به فکر هیچکس نمی‌رسید، آشکار ساخته‌اند.

روشنترین دلیلی که در این خصوص داریم جمله‌هایی است که در خطبه‌های (نهج‌البلاغه) است و از حرکت زمین سخن می‌گوید و با هیئت جدید و مسائل آن که بعد از هزاره هجری پدید آمده است تطبیق می‌کند مانند جمله زیر که درباره‌ی توصیف زمین فرموده است فسکنت علی حرکتها من ان تمید باهلها او تسیخ بحملها. «یعنی زمین بر اساس حرکت و گردش خود آرام گرفت، از اینکه اهل خود را بکشاند یا بار خود را بریزد. [۲۹] و جمله‌ی «و عدل حرکاتها بالراسیات من جلا میدها». [۳۰].

یعنی: حرکت‌های زمین را به وسیله کوه‌های سر به فلک کشیده‌ای که از سنگ‌های سخت آن را فراهم آمده، تعدیل کرد»

و همه می‌دانیم که نظریه حرکت زمین، با اینکه ظاهراً ساکن است، بعد از «گالیله» ایتالیایی و «کوپرنیک» آلمانی و «نیوتون» انگلیسی پدید آمد و فرضیه حرکات ده گانه زمین به طور حتم، بعد از اینان پدید آمده است و تمام این نظریات نیز بعد از انتشار شرح‌های کتاب نهج‌البلاغه به وجود آمده است، به علاوه‌ی زمان خود نهج‌البلاغه که قبل از آنها اشتهار داشت.

بنابراین جا ندارد که شخصی درباره‌ی تالیف «نهج البلاغه» و شرحهای آن به دلیل اینکه مشتمل بر مسائل علم هیئت است که بعد از هزار سال هجری پیدا شده، تردید نماید؟! [صفحه ۶۷]

## ایراد ۵ و پاسخ آن

ایراد دیگری که عنوان کرده‌اند این است که می‌گویند این خطبه‌ها شامل اصطلاحاتی است که در قرون بعدی و به سبک و طرز جدید پیدا شده است، مانند جمله‌های زیر در نخستین خطبه‌های نهج البلاغه.

«و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له، نفی الصفات عنه، لشهاده کل صفة انها غیر الموصوف و شهاده کل موصوف انها غیر الصفه، فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه و من قرنه فقد ثناه و من ثناه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله!»...

پاسخ: پاسخ این ایراد از آنچه قبلاً گفتیم روشن می‌شود زیرا گفتیم که دانشمندان متاخر هنگامی دانش خود را توسعه دادند که با این سخنان بزرگ و حکیمانه برخورد نمودند و اصطلاحاتی از قبیل «کیف» و «این» را برگزیدند و این نیز بعد از آن بود که به مبادی آن اصطلاحات در سخنان امام علیه‌السلام آشنا شدند، زیرا این سخنان را بعد از پیدایش این اصطلاحات، به امام علیه‌السلام نسبت داده‌اند:

به دلیل اینکه امثال این مبادی در احادیث پیغمبر (ص) و سخنان فصیح عرب نخستین زیاد آمده است، کدام عاقل است که بتواند چنین جمله منظمی را بسازد، و بعد آن را به دیگری نسبت دهد؟!

اگر کسی چیزی از این اصطلاحات را بعد از تاریخ پیدایش آنها به امام علیه‌السلام نسبت دهد حتماً می‌بایست از اصطلاحات زیر نیز در آنها آمده باشد، از قبیل:

۱- «ماهیت» که کلمه‌ای است از (ماهی) ساخته شده است.

۲- «لمیت» که از کلمه‌ی (لم) ساخته شده است.

۳- «هیولی» که از کلمه (هی الاولی) ساخته شده است.

۴- «انیت» که از کلمه (ان) ساخته شده است.

و امثال آن که از مصطلحات حکماء و فیلسوفان اسلام است در حالیکه نهج البلاغه از این اصطلاحات به کلی پیراسته است ممکن است نظیر این ایراد و شبهه را به شعر ابونواس هم وارد سازند، که می‌گوید:

[صفحه ۶۸]

«کان صغری و کبری من فوافقها»

که شنونده ابتداء گمان می‌کند منظور همان صغری و کبری و مصطلحاتی است که در صغری و کبری و قیاس منطقی دارند، در حالیکه این اصطلاحات به طور حتم بعد از عصر ابونواس پیدا شده است!

با این همه تاخر زمان این اصلاح، مستلزم آن نیست که شعر یاد شده را نفی کنیم، زیرا نظائر آن زیاد دیده می‌شود.

عجیب‌تر از همه اینکه بعضی از این افراد، سخنان امام علیه‌السلام را که در نتیجه‌گیری با تفریح جمله‌ها در آمده است، مانند: فمن وصف الله - سبحانه و تعالی - فقد قرنه و من قرنه فقد ثناه [...] [۳۱] بعید دانسته‌اند که از آن حضرت باشد و گمان کرده‌اند که ترتیب

این کلام مطابق قاعده‌ی قیاسی است که از «کبری» و «صغری» ترکیب شده و در آن زمان میا نعرب اصلا معهود نبوده است در حالیکه این گمان بدون اینکه صاحبان آن توجه داشته باشند، موجب قرح زبان عربی است و معنی حرف آنها این است که نظم و قیاس معقول، از ذوق عرب به دور است این چیزی است که عرب چون فطرتاً از دیگران نزدیک‌تر به قیاس معقول هستند، آن را



نمی‌پذیرند چه بسیار از این قیاسهای معقول که در کتاب و سنت دیده می‌شود:

قال الله تعالى: «فلو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم و لو سمعهم لتولوا» [۳۲].

یعنی: اگر خدا در وجود آنها خیری می‌دید هر آینه به آنها می‌شنوید و اگر به آنها می‌شنوید، از وی دوری می‌کردند.

و بخاری در صحیح خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «فاطمه بضعه منی من اغضبها فقد اغضبني و من اغضبني فقد اغضب الله» یعنی: فاطمه پاره‌ی تن من است هر کس او را به خشم آورد، مرا خشمگین ساخته و هر کس مرا خشمگین سازد، خدا را به خشم آورده است.

پس وقتی که در فصیحترین کلام، منظم و قیاس و تفریع جمله‌ها آمده باشد، باز هم از حافظان قرآن، بعید خواهد بود که در روش سخنان خود نظم قیاسهای اقترانی و

[صفحه ۶۹]

استثنائی را به کار ببرند؟!

ما به یقین می‌دانیم که هر گوینده‌ی دانشمندی، وقتی اسناد مشهور را ملاحظه کرد که خطبه‌های امام علیه‌السلام را با اسانید معتبر نقل کرده‌اند به هیچوجه گوش به این قبیل ایرادها و شبهه‌های سست نخواهد داد.

و الله يحق الله و هو احکم الحاکمین و الحمد لله رب العالمین

### شرحهای نهج البلاغه

محدث نامی مرحوم حاج میرزا حسین نوری (متوفی سال ۱۳۲۰ هـ) در کتاب «خاتمه المستدرک» بیست و شش کتاب از شرحهای مشهور (نهج البلاغه را) که در اجازات بزرگان علمای حدیث آمده نام برده است بدین قرار.

۱- شرح ابوالحسن بیهقی. این کتاب نخستین شرحی است که بر «نهج البلاغه» نوشته شده است.

۲- شرح فخر رازی (این شرح ناتمام مانده و جمال‌الدین قفطی وزیر سلطان حلب در «تاریخ الحکماء» از آن یاد کرده است.

۳- شرح قطب‌الدین راوندی که در دو جلد به نام «منهاج البراعه» بوده است، ۴- شرح قاضی عبدالجبار معتزلی (این شرح را به سه نفر از دانشمندان که به این نام بودند نسبت می‌دهند ولی هر سه قریب به عصر شیخ طوسی می‌زیسته‌اند)

۵- شرح افضل‌الدین حسن بن علی بن احمد ماها بادی استاد شیخ منتجب‌الدین صاحب «الفهرست».

۶- شرح ابوالحسین محمد بن حسن بن حسن بیهقی کندری، به نام «الاصباح» که در سال ۵۶۷ آن را تمام کرده است.

۷- شرح دیگری از همین دانشمند که به نام «المعراج» و پیش از شرح «الاصباح» نوشته است.

۸- شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی و مختصر آن به قلم دانشمند فقید سلطان محمود بن غلام علی طبسی.

۹- شرح کمال‌الدین ابن میثم بحرانی که نخست شرحی بزرگ به نام «الشرح

[صفحه ۷۰]

الکبیر» نوشت سپس آن را خلاصه کرده و «الشرح المتوسط» نامید، بار دیگر مختصرتر نوشت و به نام «الشرح الصغیر» موسوم کرد.

۱۰- شرح شیخ کمال‌الدین بن عبدالرحمن بن محمد ابراهیم العتائقی حلی (از دانشمندان قرن هشتم هجری) شرح بزرگی است در چهار جلد بزرگ.

۱۱- شرح جلال‌الدین حسین بن خواجه شرف‌الدین عبدالحق اردبیلی.

۱۲- شرح مولی فتح‌الله بن شکرالله کاشانی به نام «تنبيه الغافلین و تذکره العارفين» به فارسی، (مشهور است).

۱۳- شرح دانشمند فاضل علی بن حسن زورائی مفسر معروف و استاد مولی فتح‌الله کاشانی یاد شده و شاگرد سید غیاث‌الدین

جمشید زورائی.

۱۴- شرح دانشمند بزرگ فیلسوف معروف (شیخ حسین بن شهاب‌الدین حسین بن محمد بن حسین بن حیدر عاملی کرکی (متوفی سنه ۱۰۷۷).

۱۵- شرح فاضل نظام‌الدین گیلانی به نام «انوار الفصاحه»

۱۶- شرح فاضل علی بن ناصر به نام «اعلام نهج البلاغه».

۱۷- شرح محدث مشهور سید ماجد بحرانی بنا به نقل شیخ حر عاملی (امل الامل) این شرح ناقص بوده است.

۱۸- شرح دانشمند عالیقدر سید رضی‌الدین علی بن طاووس.

۱۹- شرح مولی عبدالباقی خطاط تبریزی که به حسن خط معروف بود.

۲۰- شرح عزالدین آملی (طبق نوشته ریاض العلماء).

۲۱- شرح سید نعمت‌الله جزایری عالم و محدث معروف.

۲۲- شرح سیدجلیل میرزا علاءالدین گلستانه به نام «بهجه‌الحدائق» (شرحی است مختصر و کوچک).

۲۳- شرح دیگر از این دانشمند (به شعر) که قریب به سی هزار (۳۰۰۰۰) بیت بوده.

۲۴- شرح دانشمند معروف سید عبدالله شبیر که آن هم به شعر و نزدیک به چهل هزار بیت است.

۲۵- شرح دومی از این شارح که آن هم به شعر و قریب به سی هزار بیت دارد.

[صفحه ۷۱]

۲۶- شرح میرزا ابراهیم خوئی.

ذیلا شرحهائی که ما از آن آگاهی پیدا کرده‌ایم نیز به آن اضافه می‌کنیم.

۲۷- شرح علامه بزرگوار مفتی و مصلح مصر «شیخ محمد عبده».

۲۸- «منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه» تالیف سید حبیب‌الله خوئی در سه جلد (به قطع بزرگ) هر جلد دارای ۳۰۰ صفحه و بعضی

از مجلدات آن از روی اصل نسخه مولف چاپ شده است

جزء سوم آن با خطبه (۲۲۸) که عنوان آن «وقد جمع الناس حوله و حضهم علی الجهاد» ... می‌باشد و با شرح آن به سال (۱۳۰۳)

خاتمه پیدا کرده است (این سه جلد اخیرا در چهارده جلد به قطع وزیری چاپ و منتشر شده) و باقی خطبه‌ها نیز به سیاق مولف به

قلم دانشمند گرامی آقای شیخ حسن حسن‌زاده آملی شرح و جلد ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ آن چاپ و منتشر شده است. (مترجم).

۲۹- شرح مولوی هندی.

۳۰- شرح ما، «بلاغ المنهج» (به قلم مولف بزرگوار علامه فقید مرحوم سید هبه‌الدین شهرستانی).

ذیلا آنچه را دانشمند متبحر آقای شیخ محمد محسن طهرانی (شیخ آقا بزرگ) در کتاب فهرست «الذریعه الی تصانیف الشیعه»

نوشته است نیز می‌آوریم:

۳۱- شرح میرزا محمد باقر لاهیجی «نواب» این شرح چاپ شده است.

۳۲- شرح سید محمد تقی ابن‌امیر مومن قزوینی متوفای به سال (۱۲۷۰ هـ) جلد اول آن را به سال ۱۲۶۸ تمام کرده است.

۳۳- شرح شیخ جواد بن محرم علی طارمی زنجانی (متوفی ۱۳۲۵ هـ).

۳۴- شرح سید حسن بن مطهر بن محمد حسین جرموزی یمانی متوفی ۱۱۰ هـ. بنا به نقل کتاب «نسجه السحر»

۳۵- شرح مولی محمد رفیع بن فرح گیلانی (متوفی ۱۱۶۰ در طوس).

۳۶- شرح سید ذاکر حسین اختر هندی دهلوی به نام «نیرنگ فصاحت».

- ۳۷- شرح مولی محمد صالح بن محمد باقر روغنی (از دانشمندان قرن یازدهم هجری) او، غیر از محمد صالح برغانی معروف است. [صفحه ۷۲]
- ۳۸- شرح محمد بن حبیب‌الدین احمد حسنی حسینی که به سال ۸۸۱ تمام شده است.
- ۳۹- شرحی به نام «منهاج الولاية» که خطبه‌ها را به سه بخش کرده: بخش نخست در توحید و اصول دین، بخش دوم در مواعظ و عبادات، بخش سوم در اخلاق.
- ۴۰- شرح مختصری که بر حل لغات مشکله «نهج البلاغه» و به قلم یحیی بن حمزه‌ی علوی امام زیدیه و مولف کتاب «الطراز فی علم البلاغه» (متوفی ۷۴۹ هـ) نوشته شده است.
- ۴۱- شرح مختصر دیگری که جملات مفید «نهج البلاغه» را شرح کرده است شرحی است قدیمی و در خزانه‌ی حضرت رضا (ع) مشهود موجود است.
- ۴۲- شرحی است آمیخته با متن «نهج البلاغه» در خزانه حسینیة نجف موجود است.
- ۴۳- شرح جهانگیر خان قشقائی.
- ۴۴- شرح النفائس که یکی از علمای اهل تسنن نوشته و نسخه اصل آن که به سال ۷۵۹ نوشته شده در خزانه حضرت رضا (ع) مشهود موجود است.
- ۴۵- شرحی است موسوم به «شرح النهج» منسوب به علامه سعدالدین تفتازانی (دانشمند معروف اله تسنن) تا اینجا ترجمه نقل خود مولف بود ما نیز ذیلا چند شرح به آن اضافه می‌کنیم.
- ۴۶- شرح «دائرة المعارف علوی» آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای که تمام خطبه‌های «نهج البلاغه» را طبق موضوعات بیست و چهارگانه تقسیم کرده و هر موضوع یک کتاب مستقلی و به فارسی خواهد بود، فعلا جلد اول آن درباره «خلقت» و جلد دوم آن درباره جنگ چاپ و منتشر شده است.
- ۴۷- «ترجمه و شرح نهج البلاغه فارسی» به قلم آقای سید علی نقی فیض الاسلام. در شش جزء به قطع وزیری به خط نویسنده مشهور طاهر خوشنویس به سال ۱۳۷۱ هـ تمام شده و بالغ بر ۱۳۰۰ صفحه می‌باشد.
- ۴۸- شرح مستدل استاد معظم آقای شیخ محمد کرمی به عربی نوشته شده و [صفحه ۷۳]
- طبق موضوعات گوناگون خطبه‌ها را استخراج و شرح کرده است، فصل اول آن در توحید و خلقت عالم و آفرینش انسان و زمین و آسمان و ... که سال گذشته در «دارالتبلیغ الاسلامی قم» تدریس شد و به خواست خدا به زودی چاپ خواهد شد.
- ۴۹- سخنان علی به قلم مرحوم جواد فاضل به فارسی که مکرر به چاپ رسیده و مشهور است. [۳۳].

### ترجمه مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه

من در عنفوان جوانی و ایام بهار زندگانی، شروع به تالیف کتابی در فضائل مخصوص ائمه طاهرین علیهم السلام نمودم که مشتمل بر بهترین اخبار و گوهرهای سخنان آنان بود منظوری که از تالیف آن داشتم در مقدمه کتاب آوردم و آن را پیشگفتار خود قرار دادم.

چون از فضائل حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فارغ شدم پیش آمدهای روزگار و گرفتاریهای گوناگون ایام، مرا از تکمیل بقیه کتاب بازداشت.

من آن کتاب را به ابواب منظم و فصول مرتبی ترتیب داده بودم و در آخر آن فصلی بازکردم که متضمن کلمات قصار آن حضرت

در مواعظ و حکم و امثال و آداب بود، ولی خطبه‌های طولانی و نامه‌های مفصل را نیاوردیم، گروهی از دوستانم چون این کتاب را نگریستند چون مشتمل بر فصل یادشده بود، پسندیدند و از تازگی‌های آن تعجب کردند. به همین جهت از من خواستند کتابی تالیف کنم که شامل هر گونه سخنان برگزیده‌ی حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام اعم از خطبه‌ها و نامه‌ها و رساله‌ها و مواعظ و کلمات قصار باشد.

و عقیده داشتند که سخنان آن حضرت متضمن عجایب بلاغت و شگفتیهای فصاحت و گوهرهای عربیت و کلمات نغزینی و دنیوی است، که در هیچ سخنی دیده نشده و در کتابی گرد نیامده است.

زیرا که امیرالمومنین علیه‌السلام سرچشمه فصاحت و بلاغت است فصاحت و بلاغت و قوانین آن از او گرفته شده است و هر گوینده‌ای به روش او راه رفته و هر

[صفحه ۷۴]

واعظ بلیغی از سخنان آن حضرت استعانت جسته است. مع الوصف او بر همه مقدم و برتری دارد.

زیرا کلام آن حضرت پرتوئی از علم الهی و بوئی از سخنان پیغمبر اکرم دارد...

من درخواست ایشان را پذیرفتم و اقدام به تالیف این کتاب نمودم و می‌دانستم که تالیف آن بهره‌ی عظیمی در بردارد و جاویدان خواهد ماند!! و پاداش همیشگی خواهد داشت!!

بدین وسیله خواستم از عظمت شخصیت علی علیه‌السلام شمه‌ای روشن سازم و آن را بر فضائل بیشماری که از آن حضرت میان دوست و دشمن مشهور است اضافه کنم.

و می‌دانستم که آن حضرت در میان پیشینیان و آیندگان که دارنده‌ی سخنان عالیمقدار و امثال بی‌نظیر بوده‌اند و خواهند بود، یگانه مردی است که به عالی‌ترین مراحل مجد و عظمت رسیده است.

سخنان آن حضرت دریائی بی‌پایان است، که با لحن هیچکس قابل قیاس نیست!!

از اینرو بسیار بجاست که در مقام افتخار به آن حضرت به شعر معروف فرزدق تمثیل جویم

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم

اذا جمعتنا یا جریر! - المجمع

آنها پدران من هستند، ای جریر! پس مثل ایشان را برای من بیاور! زمانی که ما را انجمنها گرد آورد.

و دیدم که سخنان آن حضرت بر محور سه موضوع می‌گردد- خطبه‌ها و فرمانها- نامه‌ها و رساله‌ها- و حکم و مواعظ

پس به یاری پروردگار توانا، نخست شروع کردم به جمع‌آوری بهترین خطبه‌ها، سپس نامه‌ها و بعد از آن حکم و آداب و برای هر یک باب جداگانه‌ای قرار دادم.

و از جمله شگفتیهای آن حضرت که فقط مخصوص اوست و کسی مثل آن را ندارد. این است که اگر کسی، سخنانی که از او درباره‌ی زهد و مواعظ و پند و نصیحت وارد شده مورد تامل و تفکر قرار دهد، به شرط اینکه به فکر نیاورد که این سخنان از

بزرگمردی است عظیم‌الشان و نافذالامر و سلطان بی‌شبهه خواهد گفت اینها سخنان

[صفحه ۷۵]

مردی است که کاری جز عبادت نداشته است و در گوشه‌ی انزوا نشسته، یا به دامن کوهی پناه برده است.

و جز به فکر خویش نیست و هرگز باور نمی‌کند که اینها سخنان مردی است که در میدان جنگ آتش از شمشیرش می‌چکد و گردنهای گردنکشان را می‌زند و پهلوانان را به خاک و خون می‌افکند و او با این حال از همه کس زاهدتر و از همه‌ی مردم پاکبازتر است.

اینها همه از فضائل شگفت‌انگیز و خصوصیات نفسانی و لطیف آن حضرت است که بدان وسیله جمع بین اضداد کرده و پراکنده‌ها را گرد آورده است.

و بارها همین موضوع را به رفقاء گفته‌ام و شگفت‌انگیزترین آنها را نشان داده‌ام و همین موضوع نیز برای عبرت و تفکر در آن کافی است!!

...با این همه، من ادعاء نمی‌کنم که به تمامی سخنان آن حضرت احاطه پیدا کرده‌ام بلکه بعید نیست که بگویم آنچه نیاورده‌ام از آنچه آورده‌ام زیادتر بوده و آنچه در دامنم گرد آمده از آنچه گرد نیامده کمتر است!!

ولی من وظیفه‌ای جز سعی و کوشش نداشتم. خداوند است که راه روشن را به مرد نشان می‌دهد و بهترین راهنما نیز هموست! سپس دیدم بهتر اینست که آن را به «نهج البلاغه» (یعنی راه بلاغت) بنامم، زیرا ابواب بلاغت را به روی ناظران می‌گشاید و جویندگان بلاغت را به دانستن آن نزدیک می‌سازد و خواسته معلم و متعلم و آرزوی مبلغان و زاهدان در آن است! در اثناء آن نیز کلمات شگفت‌آوری درباره‌ی توحید و عدل و صفات سلبی و ثبوتی خداوند می‌درخشد که عطش آدمی را فرو می‌نشانند و دردهای دردمندان را شفا می‌دهد و هرگونه شبهه را از لوح دلها می‌زداید.

از خداوند بزرگ توفیق و یاری و راهنمایی و نگهداری می‌خواهم و از خطای دل و زبان و از لغزش قلم و قدم به او پناه می‌برم و هو حسبی و نعم الوکیل.

## پاورقی

[۱] می‌نویسند: روزی سیدرضی که بچه‌ای خردسال بود پیش «سیرافی» نحوی معروف درس می‌خواند، استاد در حضور جمعی از علما که حاضر مجلس بودند از سیدرضی پرسید که، اگر بگوئیم: «ضرب زید عمر» نصب عمر (که اسم غیر منصرف است) از چه معلوم می‌شود؟ وی بلافاصله جواب داد: «بغض علی!» یعنی: نصب عمر را از دشمنی با علی می‌توان شناخت.

حضار از این تیزهوشی سیدرضی که بچه‌ای شیعی بود و با شهادت هرچه تمامتر در حضور استاد سنی خود، و چندین دانشمند بزرگ اهل تسنن این جواب را گفت، بی‌اندازه تعجب کردند...

[۲] شرح حال سیدرضی به طور اختصار از سال اول مجله علمی و دینی «مکتب اسلام» به قلم نویسنده، در اینجا آورده شد.

[۳] یعنی همه نغز و دلکش است.

[۴] نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۱۸۶ - خطبه ۸۲.

[۵] چنانکه خداوند در سوره صافات آیه ۴۵ می‌فرماید: یطاف علیهم بکاس من معین. بیضاء لذه للشاریین.

[۶] خطبه ۸۲ فیض الاسلام صفحه ۱۸۶.

[۷] حسین مرصفی متوفی به سال هجری ۱۳۰۷ از دانشمندان و ادبا و مدرسین الازهر مصر بود. سپس زبان فرانسه را آموخت و در دارالعلوم قاهره استا ادبیات عرب و تاریخ شد. یکی از تالیفات مشهور او کتاب (الوسیله الادبیه فی العلوم العربیه) است.

[۸] منظور از خلفای راشدین، سه خلیفه بعد از پیغمبر (ص) به عقیده اهل تسنن و حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام است راجع به حضرت آنچه بگویند توصیفی است که از آفتاب جهانتاب می‌کنند، و نسبت به دیگران از نظر این نویسنده که سنی است شاید چنین باشد، ولی به نظر شیعه: چه نسبت خاک را با عالم پاک؟.

[۹] شرح نهج البلاغه محمد عبده در یک جلد، مکرر در صمر چاپ شده است شیخ محمد عبده در این کتاب ذیل خطبه‌ها و سخنان حضرت امیر (ع) لغات مشکل و نکات حساس آن را شرح داده و از نظر ادبی خدمت بسزائی به «نهج البلاغه» نموده است وی که دانشمندی روشن فکر و اصلاح طلب بود سالها به معیت استاد مشهور خود سیدجمال‌الدین اسد آبادی در مصر و اروپا بر ضد

- استعمار انگلیس در ممالک اسلامی مبارزه کرد، و در پاریس با همکاری سید روزنامه‌ی «العروه الوثقی» برای نشر افکار و اهداف خود نشر نمود وی به سال ۱۳۲۰ ه در مصر چشم از جهان فرو بست.
- [۱۰] در آن موقع شیخ محمد عبده در «بیروت» تبعید بوده است.
- [۱۱] مقدمه سیدرضی را در آخر کتاب بخوانید.
- [۱۲] نسخه شرح ابن ابی‌الحدید چنین است، ولی در بعضی از نسخه‌ها «فلان» آمده است.
- [۱۳] و می‌گفت: «اقیلونی اقیلونی فلسط بخیر کم و علی فیکم» یعنی مرا رها کنید رها کنید که تا علی در میان شما است من بهترین فرد شما مسلمانان نیستم!!
- [۱۴] سوره قصص آیه ۳۸.
- [۱۵] ششقه کنایه از کفی است که از دهان شتر بیرون می‌آید و سپس فرومی‌نشیند.
- [۱۶] ما در جزء چهارم عقد الفرید، نگاه کردیم و این خطبه را نیافتیم. به نظر ما یا دست خیانتکاری این خطبه را از نسخه اصلی حذف کرده است و یا این که قطیفی هنگام نقل اشتباه نموده است (مولف).
- [۱۷] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج اول ص ۶۹.
- [۱۸] نهج البلاغه بخش دوم نامه ۴۴.
- [۱۹] نابغه زنی زناکار و مشهور به فساد بود. رجوع شود به شرح خطبه ۸۳ نهج البلاغه.
- [۲۰] تابعین شاگردان صحابه‌ی پیغمبر می‌باشند.
- [۲۱] یعنی رجال کشی و نجاشی.
- [۲۲] جلد ۱۰ صفحه ۵۴۶ شرح ابن ابی‌الحدید.
- [۲۳] معلقات سبع یا آویزه‌های هفتگانه، اشعار جالب هفت تن از شعرای معروف عهد جاهلیت بوده که بر دیوار کعبه می‌آویختند و مورد تحسین واقع می‌شده است. صاحبان معلقات امرء‌القیس کنده، طرفه بن عبید، زهیر بن (ابی سلمی) لید بن (ربیع) عنتره بن شداد، حارث بن حلزه یشکری، و عمرو بن کلثوم بوده‌اند. م.
- [۲۴] منصور دوانقی نوهی او نیز چنان بوده که قصائد طولانی را یکبار از بر می‌کرد است، به علاوه غلامی و کنیزی داشته که به ترتیب در بار دوم و سوم قرائت قصائد هر چند طولانی بوده، حفظ می‌کردند. م.
- [۲۵] احمد زکی در گذشته‌ی سال ۱۹۳۴ میلادی از ادبا و نویسندگان دانشمند مصر مولف کتابهای «علی بن ابی‌طالب» و «تاریخ المشرقین» و «الدنیا فی باریس» و غیره است. م.
- [۲۶] به جلد اول شرح نهج البلاغه «ابن ابی‌الحدید» صفحات ۲ و ۸ و ۴۲۵ مراجعه کنید زیرا مورخ نامبرده اخبار زیادی از پیشگویی‌های آن حضرت را نقل کرده است. (مولف).
- [۲۷] بلکه تمام عمر آن حضرت با شداوند و نامالیقات و حوادث طافت‌فرسا و سوانح کمرشکن که مانند کوهی بر دوش آن حضرت سنگی می‌نمود، گذشت و آن پیشوای فضیلت با بردباری تحمل کرد.
- [۲۸] چنانکه در منابع معتبر اهل تسنن روایت شده که عمر بن الخطاب خلیفه‌ی دوم در هفتاد مورد گفت «لولا علی لهلک عمر» یعنی اگر علی نمی‌بود که در مواقع حساس مشکل مسلمین را حل کند عمر به هلاکت می‌افتاد.
- [۲۹] خطبه: ۹۰ (اشباح)، نهج البلاغه.
- [۳۰] خطبه‌ی ۹۰ (اشباح) نهج البلاغه.
- [۳۱] خطبه اول نهج البلاغه.

[۳۲] سوره انفال آیه: ۲۳.

[۳۳] البته همانطور که در مقدمه‌ی این کتاب یادآور شده شرح‌های نهج البلاغه بالغ بر ۱۱۰ کتاب است که همه‌ی آن در کتاب ارجدار «مصادر نهج البلاغه» - جلد اول آمده است طالبین به آن رجوع نمایند. (م).

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...  
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

